

واکاوی نظام معنایی شهرنشینان از زمانمندی در

زندگی روزمره: تحلیل زمانمندی توسعه‌مدار

به‌مثابه راهبردی نوین

در چشم‌انداز توسعه ایران^۱

زهرا ذاکری نصرآبادی*

محمدجواد زاهدی**

محمدامین قانع‌راد***

وحید قاسمی****

امیرملکی*****

چکیده

زمان، مقوله و بستری است که فعالیت اجتماعی و فردی انسان در آن روی می‌دهد و از جایگاهی مرکزی در انتظام و ساماندهی زندگی روزمره کنشگران، تحقق فرایندهای اجتماعی، توسعه برنامه ریزی‌شده و مدیریت جوامع برخوردار است. هدف از پژوهش حاضر، واکاوی نظام معنایی شهرنشینان اصفهانی از زمان، برحسب فهم و تجربه آنها از زمان و زمانمندی در زندگی روزمره است. روش مطالعه، کیفی از نوع پدیدارشناسی تفسیری است. پس از انجام مصاحبه‌های عمیق با ۲۶ نفر و کشف مفاهیم اولیه و مقولات مهم از طریق کدگذاری به شیوه کولایزی، ۷ مقوله اصلی حاصل شد: غلبه بی‌تعادلی بر تعادل در سرعت؛ حرکت‌های توسعه‌مدار/ توسعه‌زدا در مسیر زندگی؛ جهت‌گیری‌های ذهنی و کنش‌های عینی پیش‌برنده/ بازدارنده توسعه؛ تلفیق زمانی ناکارآمد حوادث در مسیر؛ سازمان زمانی رکودآور، غلبه زمانمندی دگرراهبر بر زمانمندی خودراهبر؛ غلبه حال بر گذشته و آینده. تمامی این مقوله‌ها فضای مفهومی مقوله هسته‌ای دوگانه «زمانمندی توسعه‌مدارانه/ توسعه‌زدا» را به تصویر می‌کشند. تجربه زیسته کنشگران، بازگوی آن است که حال‌گرایی، عدم قطعیت و کنش‌های خودمدارانه با ریتم نامنتظم در مسیر زندگی بر آینده‌گرایی، قطعیت و کنش‌های توسعه‌مدارانه با سرعت اجتماعی متعادل غلبه یافته است. پیامد این امر، شکل‌گیری یک زمانمندی ناکارآمد است که مانع تحقق فرایندهای توسعه در پرتو افق و انتظارات مشترک می‌شود.

واژگان کلیدی

جامعه‌شناسی زمان، زمان بیوگرافیکی، جهت‌گیری زمانی، پدیدارشناسی تفسیری

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی در گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور تهران است.

* مربی و دانشجوی دکتری گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران Email: elmi-zakeri@hr.isfpnu.ac.ir

** دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران Email: m_zahedi@pnu.ac.ir

*** دانشیار فقید مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، تهران، ایران

**** استاد گروه علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران Email: v.ghasemi@ltr.ui.ac.ir

***** دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران Email: a_maleki@pnu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۱۴

تاریخ ارسال: ۹۷/۲/۵

فصلنامه راهبرد / سال بیست‌وهفتم / شماره ۸۸ / پاییز ۱۳۹۷ / صص ۱۳۱-۹۹

جستار گشایی

بحث از زمانمندی^۲ جامعه و فهم از زمان در عصر حاضر، پیوندی ناگسستنی با تجربه مدرنیته دارد. توأم با ایدئولوژی پیشرفت که از اواسط قرن هجدهم در زندگی غرب نفوذ کرده است، ماهیت متعالی عقیده به پایایی گذشته از بین رفت و زمان به گران بهاترین چیزی بدل شد که تولیدکننده ثروت و قدرت است (Gurvitch, 1964: 131). در این میان، از غلبه وجه مکانیکی و ابزاری زمان در عصر مدرنیته که به زعم هایگر، انسان مدرن را به موجودی منفعل و در خدمت مقتضیات نظم و ساماندهی امور روزمره تبدیل کرده و از تحقق خویشتن واقعی خویش بازمی‌دارد تا شتاب‌زدگی بیش‌ازحد افراد برای رسیدن به «ایده‌آل زندگی خوب» در جهان پرشتاب عصر مدرنیته متأخر که به زعم هارموت روزا^۳ یک «موقعیت‌گرایی جدید» شبیه شکل‌های پیشامدرن هستی را خلق می‌کند و افراد در جریانی ناهماهنگ با «ایده‌آل رهبری خودمختارانه و بازخوردی زندگی» باید خود را با پیشامدهای غیرقابل پیش‌بینی بر یک مبنای روزانه وفق دهند، بدون آن‌که قادر به برنامه‌ریزی برای آینده باشند (Lowson, 2014: 23)، همگی بیانگر وجوه آسیب‌شناختی زمانمندی زندگی روزمره در عصر حاضر است که در حوزه نظری جامعه‌شناسی زمان، به ویژه از سه دهه پیش تاکنون، مورد بحث قرار گرفته است. در ایران نیز بحث از زمان و زمانمندی مدرن کمابیش از سوی صاحب‌نظران و تحلیل‌گران اجتماعی مطرح شده است؛ از جمله مباحث *قانونی‌راد* (۱۳۸۹) پیرامون آینده‌اندیشی و لزوم اخذ راهبردهایی برای اندیشیدن به آینده. این چشم‌انداز نظری، پژوهش حاضر را به یکی از زمینه‌های اصلی بحث از زمان اجتماعی، یعنی فهم کنشگران از زمان در پرتو امیدها، آرزوها و مقاصد آنها رهنمون می‌سازد. همچنین بحث *قاضی‌مرادی* (۱۳۷۸) از خودمداری ایرانیان، استغراق در زندگی روزمره و به تبع آن اسیر زمان حال شدن بدون توجه به آینده یا گذشته تاریخی خود است.

ذهنیت مدرن از زمان، درهم‌تنیدگی شدید زندگی روزمره با زمان و برساخت تاریخ‌های فردی و منحصر به فرد را امکان‌پذیر ساخته است. درک، تفسیر و تجربه فرد از زمان، گونه‌ای واقع‌شدگی^۴ زمانی است که رابطه زمانی بین انسان و جهان را به‌مثابه فرایند توسعه‌ای تشریح می‌کند (Vedeler, 2014: 29-30). این هستی‌زمانی، در بستر جامعه و از تجربه افراد در زمینه‌های واقعی مشتق می‌شود نه از شهودی پیشین (Iparraguirre, 2015: 4). تجربه فرهنگی و فهم‌های اجتماعی از زمان باید به صورتی پویا، چندگانه و ناهمگون درک شوند و همان‌طور

2. Temporality
3. Harmut Rosa
4. Situatedness

که باربارا آدام^۵ (۱۹۸۸) تاکید می‌کند، باید شکل‌بندی‌های متمایز از سرعت، زمان بندی، استمرار، توالی و ریتم را به‌مثابه ساختارهای متقابلاً درهم‌پیچیده زمان کشف کنیم (Edensor, 2010: 2). این شکل‌بندی‌ها، بیان‌گر درهم‌آمیختگی وجوه عینی و ذهنی زمان هستند که در یک فرایند برهمکنشی دیالکتیکی از سوی عاملان اجتماعی با سطوح ساختاری، بر ساخت می‌شوند و زمانمندی افراد در زندگی روزمره را شکل می‌دهند و به‌نوبه خود بر واقع‌شدگی جامعه در مسیر توسعه یا خروج آن از مدار توسعه تأثیر می‌گذارند. تحلیل نظام معنایی از زمان به دلیل پیوند وثیق آن با دو حوزه وسیع و مهم «اخلاق» و «توسعه»، میدانی است که طبق گفتمان جامعه‌شناسی «می‌تواند و باید فرصتی باشد جهت برانگیختن دیالوگ لازم برای فردایی بهتر» (Ernstes, 2012: 2). رژوازی^۶ «فهم زمان»^۷ را مقوله مرکزی «جامعه‌شناسی توسعه» در نظر می‌گیرد و بسط آن را به عنوان بخشی از توسعه مدرنیزاسیون و صنعتی‌شدن می‌بیند. به عقیده وی، احساس زمان ابتدا در میان طبقه‌ای به وجود می‌آید که پیشگام نقل و انتقال اجتماعی و اقتصادی می‌شود و طی آن برحسب موقعیت قدرت خود می‌تواند همان حس زمان را بر بقیه جمعیت تحمیل کند (Jokenan, 1977). بنابراین نگاه به توسعه از دریچه زمان و زمانمندی از مباحث مهم قابل تحلیل در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی و اقتصادی است که در گفتمان توسعه جامعه ایران مورد غفلت قرار گرفته است. پژوهش حاضر گامی در جهت مطرح‌ساختن زمان به‌مثابه ایده‌ای کلیدی و قابل تأمل در پارادایم‌ها و گفتمان‌های توسعه است. جامعه ایران، جامعه‌ای کژمدرن با تناقضات درونی و بیرونی همچون رشد بخش خصوصی در دل دولت‌گول‌پیکر، رشد رفتارهای فردگرایانه و مصرفی در دل رفتارهای سنتی و مذهبی، ایجاد تکثر طی اجرای برنامه‌های نوسازی پنج‌ساله در دل ارائه ایده‌های یکسان‌ساز، فردگرایی (خودخواهانه) توأم با فقدان سازوکارهای دموکراتیک وحدت‌آفرین، شکاف طبقاتی، تناقضات حاصل از بحران سازمان دهی و نهادی و اثرات سوء بر اجرای برنامه‌های توسعه است (جلایی‌پور، ۱۳۹۲). بنابراین جامعه ایران، آبستن تغییرات زیادی است و به تعبیر گوروویچ، در جوامع انتقالی زمان، ضربان‌ها و نبض‌های نامنتظم دارد. «ظهور این زمان اتفاقی است. در این زمان، حال بر گذشته و آینده پیروز می‌شود و تنها گهگاه با گذشته و آینده رابطه برقرار می‌کند. در متن این زمان، نقش‌های اجتماعی باقاعده و نقش‌های اجتماعی واپس‌زده و مورد آرزو، موج و نامنتظر برخورد می‌کنند» (گوروویچ، ۱۳۵۸: ۷-۵۶). از این رو، ماهیت آسیب‌هایی که زمانمندی کارآمد شهروندان را تهدید می‌کند نیز از جنسی متفاوت با کشورهای توسعه‌یافته است که انجام

5. Barbara Adam

6. Reszohazy

7. Sense of time

تحقیق وابسته به زمینه و معطوف به کنش، جهت فهم تجربه و تفسیر کنشگران از زمانمندی را الزامی می‌سازد.

بر این اساس، هدف از پژوهش حاضر کشف نظام معنایی شهروندان اصفهانی از زمان در زندگی روزمره است که در آن آگاهی درونی زمانی طی برهمکنش کنشگران با یکدیگر و با ساختارها و نهادهای اجتماعی و در بستر فعالیت‌های مکان‌مند کنشگران و منابع و فرصت‌های در دسترس‌شان، به جریان بیرونی زندگی اجتماعی تبدیل می‌شود. این فرایند شیوه تفسیری از زمان را دربر می‌گیرد که قبل از هر چیز برساختی فرهنگی از جامعه‌ای است که فرد در آن زندگی می‌کند. همچنین از آنجایی که مطالعه زمانمندی جامعه یکی از حوزه‌های اصلی آسیب‌شناسی حرکت‌های توسعه‌ای از پایین به بالا در کشورهای جهان سوم است، تحلیل وجوه آسیب‌شناسانه زمانمندی نیز مدنظر است.

در پژوهش حاضر تحلیل زمانمندی در بستر فرایند مدرنیزاسیون مورد تاکید است و از این رو، مطالعه زمان در کلان‌شهرها اولویت دارد. اصفهان، از یک سو، شهر تاریخی است که بافت سنتی و دینی دیرینه دارد و از دیگر سو، تغییرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی چشمگیری را از بدو اجرای برنامه‌های نوسازی در ایران شاهد بوده است که این شهر را به شهری مدرن با ساختار اقتصادی صنعتی تبدیل کرده است. در حال حاضر اصفهان کلان‌شهری است با تلفیق حیرت‌انگیزی از انواع فعالیت‌های صنعتی و سنتی (اعم از هنرهای دستی و کشاورزی) و نیز چندگونگی فرهنگی و شیوه‌های زندگی متفاوت و سبک‌های زندگی مدرن و نیمه‌مدرن که خرده‌فرهنگ‌های طبقاتی متفاوت اعم از طبقات متوسط قدیم و جدید، مدرنیست‌ها، مؤمنان سخت‌گیر و... در آن به چشم می‌خورد. تنظیم بخش اعظم ریتم زمانی زندگی روزمره متناسب با زمان‌بندی نهادهای مدرن توأم با زمان‌بندی‌های دینی برخاسته از اعتقادات مذهبی یا زمان‌بندی‌های مختص مشاغل سنتی، به‌ویژه صنایع دستی که به دلیل اولویت وجوه زیبایی‌شناختی محصولات در آنها نسبت به بهینه‌سازی تجاری و وجوه سودمحور با مظاهر زمانی دنیای مدرن چون شتاب زدگی و پایبندی به ضرب‌الاجل‌ها در تضاد است، بستر را برای شکل‌گیری زمانمندی‌های متنوع و گاه متناقض فراهم کرده است. تضادهای مذکور بعضاً کنش‌های زمانی پرشتاب در جهت پیشرفت الهام شده از سوی فرایندهای ناقص نوسازی و توسعه یا کندی و رکود بیش‌ازحد ناشی از تصور زیستن در یک زمانمندی مطلق، ابدی و مقدس را موجب می‌شود که در درازمدت مانع ایجاد یک فرایند حرکت مستمر و متعادل در مسیر توسعه و برنامه‌ریزی هماهنگ شهروندان در راستای ذهنیتی مشترک از توسعه می‌شود. از این رو، شهر اصفهان به مثابه نمونه‌ای تیبیک، بستر مناسبی را جهت مطالعه زمانمندی در

جامعه در حال گذار و نیز تحلیل آسیب‌شناسانه زمان با رویکردی توسعه‌ای فراهم می‌سازد. آنچه مطالعه زمانمندی را ضروری می‌سازد، دلالت‌های آن برای توسعه خود و در چشم‌اندازی وسیع‌تر توسعه جامعه است. در مدرنیته آینده‌گرا، نکته بسیار مهم این است که مسیرهای گوناگون زندگی افراد که هرکدام تاریخ خاص خود را دارند، در یک زندگی جمعی در هم بافته می‌شود و با افق‌ها و انتظارات مشترک به هم گره می‌خورد. در این حالت، انرژی‌های فردی همه بر مبنای روزانه برای رسیدن به هدف‌های والاتر گسترش می‌یابند (Carmen, 2012: 65). تحقیق حاضر درصدد پاسخ به دو پرسش اصلی است: شهروندان اصفهانی در برهمکنشی دیالکتیکی با عوامل زمینه‌ای و ساختاری چه درک، تفسیر و تجربه‌ای از زمان‌بندی در زندگی روزمره دارند؟ آنها چه کنشگری و مواجهه‌ای با زمانمندی تفسیری خود دارند؟ بدین منظور گروه‌های سنی جوان و میانسال از سنخ‌های مختلف شغلی و طبقاتی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. زمانمندی این گروه‌ها به جهت پتانسیل بالایی که در اثرگذاری بر فرایند توسعه جامعه دارند، حائز اهمیت است.

۱. چارچوب مفهومی

از نظر مفهومی و روش‌شناختی، دو رویکرد الهام‌بخش پژوهش حاضر بوده‌اند: (۱) پدیدارشناسی تفسیری مبتنی بر فلسفه هایدگر (۲) دیدگاه ژرژ گوروویچ که طلایه‌دار بحث از بر ساخت زمان در برهمکنشی دیالکتیکی با انواع جبرهاست و با رویکرد روش‌شناختی خاص خود، پیوستار زمان اجتماعی را در سطوح خرد و کلان تحلیل می‌کند. وجه مشترک این دو نظریه‌پرداز، در هم آمیختن بحث زمان با رویکرد روش‌شناختی مختص خویش و نگرستن به زمان به مثابه پدیده‌ای زمینه‌مند است.

هایدگر تأویل هرمنوتیک را که اساس پدیدارشناسی تفسیری است، تنها راه دستیابی به «ساختار هستی‌شناختی فهم» می‌داند و از این امر بحث می‌کند که چگونه اشیا خودشان از طریق معنا، فهم و تأویل به دیده درمی‌آیند (پالمر، ۱۳۷۷: ۱۵۱). این فهم، از سویی فهمی تاریخ‌مند و مبتنی بر واقع بودگی انسان در جهان است که «کوچ» آن را به منزله پیشینه‌ای توصیف می‌کند که فرهنگ از بدو تولد به شخص منتقل می‌کند و دربرگیرنده ارائه شیوه‌های فهم جهان نیز است (چناری، ۱۳۸۶: ۱۲۱) و از دیگر سو، طرحی افکندن بر امکانات هستی‌خویش، یعنی گشایش یا کشفی از توانایی برای بودن است (هایدگر، ۱۳۹۲: ۳). در تحقیق حاضر نیز به این مهم پرداخته شده است که چگونه افراد بر حسب پیشینه خانوادگی خود، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، فرایند جامعه‌پذیری که تجربه کرده‌اند (به طور مثال نهادینه‌شدن فرهنگ کار در فرد از بدو نوجوانی) و به‌طور کلی تاریخچه زندگی خود (با تاکید بر رویدادهای

مهم و سرنوشت‌ساز زندگی)، تفسیر و درک متفاوتی از زمان و زمانمندی دارند. این نوع تحلیل، با تأسی از هایدگر، به فهم تاریخ‌مند از زمانمندی منجر می‌شود.

همچنین هایدگر بر «اصالت زمانی» به مثابه امری ضروری تأکید می‌کند و معتقد است که نمودهای معمول زندگی روزمره به «حد وسط» هستی یا بودن دیزاینی تعلق دارد و کشف زمانمندی اصیل و حرکت به سوی آن نیازمند فاصله گرفتن از زمان ساعتی اکنون حاضر در همه جای جامعه معاصر است (هایدگر، ۱۹۸۰ به نقل از کلانسی، ۲۰۱۴: ۳۵). زمانمندی اصیل مورد نظر هایدگر، نوع آرمانی زمانمندی است که همان‌طور که خود نیز اذعان می‌دارد، حلقه پیوند چشم‌اندازهای فلسفی و عمل‌گرایانه از زمان است (کوهن، ۲۰۰۲: ۱۳) و زمینه را برای رویکردهای اخلاق‌گرایانه و توسعه‌مدارانه از زمان در آرای صاحب‌نظران فراهم ساخته است.

تاکید باربارا آدام (۱۹۹۵) و (Cannolly, 1999) بر «اخلاقیات زمان» به معنای اختصاص زمان بیشتر به دیگران از طریق اعمال «طرح‌ریزی خود»، تفسیر (Parkins, 2004: 378) از رویه‌های کند زندگی کردن به مثابه تلاش‌هایی در جهت «رهایی‌یافتن از روزمرگی» و نوعی بازسازی که رضایت خاطر، عاملیت و تاریخ را به زندگی روزمره برمی‌گرداند؛ و نیز تأکید (Clancy, 2014: 40) بر سیاست گذاری‌های زمانی معطوف به افزایش خودمختاری زمانی در افراد و فراهم‌نمودن منابع زمینه‌ای متنوع مثل ابزار فرهنگی، مراکز فضاهای انجمن، آموزش، مواد هنری، مشاوره و... جهت ایجاد تغییر مشخص در تجربه زیسته افراد از زمان، هم به لحاظ جمعی و هم به لحاظ فردی که بتوانند جنبه‌هایی از زندگی و مسئولیت‌هایشان را فارغ از ساختاربندی‌های زمانی فرساینده، به کنترل خویش درآورند؛ از جمله دیدگاه‌های اخلاق‌گرایانه مبتنی بر تحلیل هستی-زمان هایدگر هستند که دلالت‌های نظری کافی برای تحلیل زمانمندی توسعه‌مدار را در اختیار محقق قرار می‌دهند.

گوروویچ راهی میان‌بر و تلفیقی از اثبات‌گرایی، تفسیر‌گرایی، پدیدارگرایی و کنش‌گرانه را تنها راه جستجو و کشف حقیقت می‌داند (تنهایی، ۱۳۹۱: ۳۷۸-۳۷۵). جایی که وی بر لزوم به‌کارگیری روش دیالکتیکی فراتجربی^۸ در مطالعه پدیده‌های اجتماعی تام، از جمله «زمان اجتماعی» به مثابه یک پدیده اجتماعی تام تأکید می‌کند، در اصل از نفوذ به لایه‌های ذهنی و عمیق واقعیت که بیش از همه در فرایندهای ذهنی و بین‌ذهنی کنشگران اجتماعی در سطح خرد و دیالکتیک بین ذهن و عین قابل دستیابی است، صحبت می‌کند. این رویکرد، گوروویچ را از یک جامعه‌شناسی صرفاً ساختارگرایانه یا صرفاً عاملیتی جدا می‌سازد. اسلوب دیالکتیکی تعاملی گوروویچ، بستری را برای فهم و توصیف دقیق زمانمندی‌های حاکم بر جامعه بر مبنای

8. Hyper-empiricism

دیالکتیک بین جبرهای اجتماعی و عاملیت و اختیار انسانی فراهم می‌سازد؛ رابطه‌ای دیالکتیکی بین کنشگران (افراد سازنده جهان اجتماعی) و جهان اجتماعی که طی آن معانی و برهمکنش کنشگران در محیط خرد، در صورت تکرار و عینیت‌یافتن در زمان و مکان، در عمل به جهان اجتماعی کلان تبدیل می‌شود و این جهان اجتماعی در شکلی مداوم بر کنشگران اثر می‌گذارد (برگر و لاکمن،^۹ ۱۳۸۷). در پژوهش حاضر، تحلیل زمانمندی مشارکت‌کنندگان در بستر عوامل زمینه‌ای و شرایط ساختاری، با الهام از رویکرد تلفیقی ساختاری-عاملیتی گوروپچ در مطالعه زمان اجتماعی، صورت گرفته است.

۲. پیشینه پژوهش

در کشورهای توسعه‌یافته، مطالعات تجربی پیرامون وجوه مختلف زمانمندی انجام شده است. از جمله چشم‌اندازهای زمانی (اشنایدر و لیسگار، ۱۹۵۳ به نقل از برگمن، ۱۹۹۲: ۸۶؛ Zerubavel, 1979؛ Zimbardo & Boyd, 1999 به نقل از Guell & Yopo, 2016)، وقت‌شناسی (White et al, 2011) و سرعت اجتماعی (Morello, 1977 به نقل از Sircova, 2014: 2-3). بیشتر تحقیقات به روش کیفی یا ترکیبی انجام شده‌اند و وابسته به زمینه هستند.

کارمن (۲۰۱۲) تغییرات به وجود آمده در تجربه جوانان از زمان را در میلان بررسی کرد. طبق نتایج این پژوهش، هرچند استراتژی «آینده بدون طرح یا برنامه» در بین مردان جوان متداول است، اما زمان مرکزیت خود را از دست نداده است. کنترل بر آینده منوط به داشتن ظرفیت‌های لازم برای آمادگی جهت تغییر مسیر است. «طرح‌های کوتاه‌مدت» معمول‌ترین موقعیت در بین جوانان است و تقلیل پهنه‌های زمانی و «حال بسط‌یافته» مناسب‌ترین استراتژی برای مواجه شدن با پیشامدهای اجتماعی شتاب‌زده، بی‌ثبات و غیرقطعی عصر ماست. فیلائو و همکاران در مطالعه تجربی خود بر روی دانشجویان، یک گونه‌شناسی شش مقوله‌ای از زمان تجربه شده توسط دانشجویان ارائه دادند که به لحاظ تجربی قابل بررسی است: زمان برنامه‌ریزی شده و فهرست‌بندی شده؛ زمان فشرده؛ زمان بی‌زمان؛ زمان بی‌نهایت؛ زمان تلف شده و زمان به‌مثابه هدف. فرض اصلی در این روش آن است که تعریف زمان بستگی دارد به موقعیت و نقش ساختاری که یک فرد اشغال می‌کند (Fliao et al, 2013: 127). ارنستس (۲۰۱۲) در طرحی تحقیقاتی با هدایت/استیو کرون-اسمیت^{۱۰} زمانمندی ذهنی در فضای آکادمیک را با ارائه یک الگوی مقایسه بین نسلی به روش کیفی مورد مطالعه قرار داده است. به این منظور ۱۵ مصاحبه با دانشجویان و اساتید انجام شد. طبق نتایج حاصل از این تحقیق،

9. Berger & Lockman

10. Steve kroon- smith

مسائلی چون «انقباض در افق‌های زمانی»، «سلطه دوره کوتاه» و رشد مشکل در ارتباط با آینده و ساختن پروژه‌ها، «زمان کیفی» در زندگی‌های پرمشغله را مورد تهدید قرار داده است. تحقیقی که قرابت بیشتری با تحقیق حاضر دارد، تحقیق لانگو^{۱۱} (۲۰۱۵) است روی جوانان شاغل آرژانتینی که برجسته‌ترین جنبه‌های زمانی را از طریق تحلیل تجربی روایت‌ها و اعمال جوانان در ارتباط با تشابهات، تفاوت‌ها و قرابت‌های حرفه‌ای‌شان کشف کرده است. در مصاحبه‌های عمیق انجام‌شده که با محوریت بحث از قطعیت و عدم قطعیت صورت گرفته، چهار بعد اصلی زمانمندی کشف شده است: تسلسل زمانی حوادث در یک مسیر، کنترل بر زمان، برنامه‌ریزی برای توسعه پروژه‌ها و شرایط آینده. لانگو برحسب نحوه ترکیب این چهار بعد، چهار گونه زمانی را در بین جوانان شاغل مورد مطالعه تشخیص داده است: زمان محاسبه شده، زمان تحمیل شده، زمان معلق و زمان غیرمنتظره.

به طور کلی، اکثر این تحقیقات زمان را در محیط‌های محدود شغلی یا آکادمیک مورد مطالعه قرار داده‌اند و به ابعاد ذهنی زمان چون استمرار و توالی، پیوستگی یا گسستگی در مسیر زندگی، آگاهی زمانی و... در آنها توجه نشده است. همچنین در این تحقیقات از سنت و پارادایم روش‌شناختی مشخص و نظام‌مندی پیروی نشده است. تحقیق حاضر به مطالعه زمانمندی در ابعاد مختلف ذهنی و عینی در زندگی روزمره طیف متنوعی از افراد با استفاده از یک پارادایم روش‌شناختی خاص، پرداخته است. در ایران و اکثر کشورهای جهان سوم تحقیق تجربی پیرامون زمان انجام نشده است. در ایران تنها می‌توان به مباحث نظری پیرامون آینده‌اندیشی (قانع‌راد، ۱۳۸۹) و روزمرگی و حال‌گرایی در بین ایرانیان (قاضی‌مرادی، ۱۳) اشاره کرد.

۳. روش پژوهش

تجربه و تفسیر در بهترین وجه آن موضوع و نقطه تمرکز تحقیق پدیدارشناختی است (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۶۴). در پژوهش حاضر جهت واکاوی نظام معنایی شهروندان اصفهانی از زمان و زمانمندی در زندگی روزمره از روش پدیدارشناسی تفسیری استفاده شده است که برخلاف روش پدیدارشناسی توصیفی، تاکید کمتری بر تقلیل پدیدارشناسانه دارد. ویژگی‌هایی چون فرایند دینامیک تحقیق با نقش فعال محقق که نحوه ساخته شدن معنای جهان شخصی از سوی فاعل از طریق فعالیت تفسیری را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ تلاش محقق جهت درک تجربه از منظر مشارکت‌کننده ضمن طرح پرسش‌های چالش‌برانگیز جهت ارائه تحلیلی غنی‌تر

11. Longo

از پدیده مورد مطالعه و ایده‌نگاری^{۱۲} به معنای تحلیل عمیق^{۱۳} از تک تک موارد جهت آزمودن چشم‌اندازهای شخصی مشارکت‌کنندگان در زمینه‌های منحصربه‌فردشان، از اصول محوری پدیدارشناسی تفسیری است (Pietkiewicz & Smith, 2012: 2). ایده‌نگاری‌های به‌عمل‌آمده از تک تک مشارکت‌کنندگان و تفسیر داده‌ها با تکیه بر دانش تخصصی پیرامون حوزه مورد مطالعه ضمن مشارکت فعال در فرایند تحقیق، دال بر رویکرد پدیدارشناختی تفسیری در این تحقیق است.

داده‌ها از طریق انجام مصاحبه‌های عمیق گردآوری شد. برای انتخاب موردها، در آغاز تحقیق از روش نمونه‌گیری هدفمند با «حداکثر تنوع و پراکندگی»^{۱۴} انتخاب موارد تیپیک و بسط‌یافته از گروه‌هایی با تعلق طبقاتی، تعلق نسلی و وضعیت اشتغال متفاوت استفاده شد و در فرایند تحقیق، نمونه‌گیری نظری در سطح گروه‌های مزبور که از لحاظ زمانمندی با یکدیگر قابل مقایسه هستند، انجام شد. مبنای توقف نمونه‌گیری، رسیدن به اشباع نظری گروهی از موردها بود. حجم نمونه متناسب با این استراتژی ۲۶ نفر است. مصاحبه‌ها در فاصله زمانی شهریورماه ۱۳۹۵ تا بهمن‌ماه ۱۳۹۶ اجرا شد.

پس از اجرای مصاحبه‌های عمیق، متون حاصل از پیاده‌سازی دقیق با استفاده از روش هفت مرحله‌ای کلازی^{۱۵} کدگذاری شد. حاصل اجرای این روش، استخراج سه دسته کد بود:

- ۱- کدهای توصیفی که جهت توصیف صرف کنش‌ها، رفتارها، تفاسیر و برداشت‌های ذهنی مشارکت‌کنندگان به داده‌ها الصاق شد.
- ۲- کدهای تفسیری که طی آن کدهای توصیفی دارای همپوشانی معنایی بیشتر با هدف نمایش ارتباط مفاهیم، ذیل یک مقوله انتزاعی‌تر قرار گرفتند.
- ۳- کدهای تبیینی که با در نظر گرفتن تفاسیر مستخرج در یک سپهر کلی حاصل شد. درنهایت نیز یک مقوله مرکزی (هسته) که دربردارنده دیگر مقوله‌ها و گویای تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان از زمان است، استنتاج شد. بدین ترتیب، حاصل کار ۴۵ کد تفسیری، ۷ کد تبیینی و ۱ مقوله مرکزی بوده است. تمام این یافته‌ها حاصل حرکت فرایندی و رفت و برگشت مکرر بین داده‌ها در طول فرایند تحقیق است. معیار قابلیت اعتماد یافته‌ها با استفاده از تکنیک کنترل عضو^{۱۶} یا اعتبار پاسخگو^{۱۷} (کنترل فرض‌های محقق توسط چند نفر از افراد مطلع تحت بررسی) و آزمون تشخیص انتقادی از طریق ارسال آن به دیگر صاحب‌نظران و پژوهشگران جهت

12. Idiography

13. in-depth

14. Maximum variation sampling

15. Colaizzi

16. Member check

17. Respondent validity

ارزیابی کل فرایند تحقیق حاصل شد.

۴. یافته‌های پژوهش

نظام معنایی مشارکت‌کنندگان از زمان در قالب هفت مقوله اصلی واکاوی شده است که تمامی آنها دارای وجوه قطبی هستند و افراد درجات مختلفی از این وجوه را تجربه می‌کنند. برحسب فضاهای کنش مشترکی که گروه‌های مختلف اجتماعی تجربه می‌کنند، غالباً یکی از این وجوه قطبی بر دیگر وجوه غلبه می‌کند و معماری زمانی کنشگران را در زندگی روزمره‌شان شکل می‌دهد. ماهیت دوقطبی ابعاد کشف شده با دیالکتیک دوقطبی گوروپچ که برای زمان اجتماعی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته ترسیم می‌کند، همخوانی دارد. مقوله‌های تبیینی و تفسیری استخراج شده از داده‌های کیفی در نگاره (۱) آمده است:

نگاره شماره (۱) - کدهای تفسیری، کدهای تبیینی و مقوله هسته

استخراج‌شده از داده‌های کیفی

مقوله هسته	مقوله‌های تبیینی	مقوله‌های تفسیری
زمانمندی توسعه‌زا/ توسعه‌زدا با غلبه توسعه‌زدایی بر توسعه‌زایی	تجربه‌های متناقض از سرعت: غلبه بی‌تعادلی بر تعادل در سرعت	تجربه پارادوکس سرعت سکون‌آور (شتاب‌زدگی مادی، شتاب‌زدگی به جبر کنش در محیط رقابت) // آهستگی/فرسایش در سرعت/ سرعت مقطعی
	حرکت پیوستاری از توسعه‌زایی تا توسعه‌زدایی: غلبه حرکت توسعه‌زدا بر حرکت توسعه‌زا	تجربه محدود پیشروی با حرکت منظم/ پیشروی با حرکت غالباً نامنتظم (حرکت فرسایشی، پیشروی در نطفه خاموش شده) // رکود همه‌گیر
	جهت‌گیری‌های ذهنی و کنش‌های عینی بازدارنده/ پیش‌برنده در مسیر توسعه: غلبه بازدارندگی بر پیش‌برندگی	کنش‌های خودمدارانه/ کنش‌های فردگرایانه (پیشرفت‌مدار) // کنش‌های جامعه‌مدار در موارد اندک
	تلفیق زمانی غالباً ناکارآمد حوادث در مسیر	درک و تفسیر غالباً گسسته از زمان/ غلبه پیوستگی زمانی بر گسستگی زمانی/ غلبه عدم قطعیت بر قطعیت
	غلبه زمانمندی دگرراهبر (منفعلانه) بر زمانمندی خودراهبر (عاملیتی)	نبود خودمختاری زمانی (زمان مرده، زمان تحمیل شده، زمان فعال در پاره‌ای از موارد) // واکنش غالباً منفعلانه جبرگرایانه یا تقدیرگرایانه به زمانمندی خود
	سازمان زمانی رکودآور	زمان‌بندی یکنواخت و اشتغال‌محور/ زمان‌بندی آشفته و لابلایی‌گرانه (لگام‌گسیخته) // تجربه درهم‌آمیخته هنجارمندی و بی‌هنجاری زمانی
	جهت‌گیری‌های زمانی: غلبه حال‌گرایی بر آینده‌گرایی و گذشته‌گرایی	جهت‌گیری معطوف به آینده شخصی فردگرایانه و فعال/ جهت‌گیری فردگرایانه فعال معطوف به زمان حال (حال‌گرایی) // جهت‌گیری فردگرایانه لذت‌جویانه (زندگی در لحظه)

۵. تجربه‌های متناقض از سرعت: غلبه بی‌تعادلی بر تعادل در سرعت

با وجود قرار گرفتن مشارکت‌کنندگان در نقاط مختلف پیوستار سرعت اجتماعی، از شتاب بی‌رویه تا آهستگی بیش‌ازحد، «غلبه بی‌تعادلی بر تعادل در سرعت» بیان‌گر درک بین‌ذهنی

مشترکی از سرعت اجتماعی است. مقوله‌های «تجربه پارادوکس سرعت سکون آور»، «آهستگی»، «تجربه فرسایش سرعت» و «سرعت مقطعی»، فضای مفهومی این تجربه را تشکیل می‌دهند.

«پارادوکس سرعت سکون آور» گویای افزایش بیش از حد سرعت اجتماعی در دو شکل «شتاب‌زدگی مادی» و «شتاب‌زدگی ناشی از کنش در فضاهای رقابتی»، با وجه ذهنی مشترک «اضطراب گذر زمان» است که به طور تناقض‌آمیزی کندی و رکود را در مسیر زندگی افراد و در سطح کلان در جامعه بازتولید می‌کند. عجله داشتن جهت ورود به بازار کار در سنین پایین، احساس شدید عقب ماندن از همسالان، بی‌گدار به آب زدن در تصمیمات مهمی چون انتخاب شغل یا سرمایه‌گذاری اقتصادی و بلندپروازی و شتاب برای پولدار شدن از جمله نشانه‌های شتاب‌زدگی مادی، به ویژه در نسل جوان است که در درازمدت حس در جا زدن را در افراد ایجاد می‌کند:

«والا ما به هر چی که می‌خواستیم اونطوری که بگیم صددرصد نرسیدیم، خیلی هم دویدیم اما دویدنمون مثل دویدن روی تردمیل بود» یا «همه می‌گن چرا اینتقد حرص می‌خوری! خیلیا ۴۰ سالشونه! تو که ۲۶ سالته که نباید بترسی؛ هنوز باید دست و پا بزنی بهش برسی. من قانع نمی‌شم. همش می‌گم چرا به اون سقف نرسیدم. این حس بدیه... خیلی دوست دارم یکی بود یه جور می‌تونست این حسواز بین ببره...».

افراد واقع در رده‌های علمی و شغلی بالاتر، «شتاب‌زدگی ناشی از کنش در فضاهای رقابتی» را تجربه می‌کنند. آنها ضمن نهادینه کردن فرهنگ کار طی جامعه‌پذیری در خانواده اصفهانی، به‌طور ارادی و بانگیزه پیشرفت وارد فضاهای رقابتی، به‌ویژه فضاهای علمی و حوزه‌های کسب‌وکار می‌شوند و در این مسیر از فشردگی‌های زمانی و ضرب‌الاجل‌های پی‌درپی که از نشانه‌های سرعت اجتماعی بالا هستند، استقبال می‌کنند؛ اما فعالیت‌های موقعیتی منظم در فضاهایی که همه کنشگران سعی می‌کنند از یکدیگر پیشی بگیرند، موجب اولویت «مقدار کار انجام شده در یک واحد زمانی» (زمان کمی) بر «کیفیت انجام آن کار» (زمان کیفی) می‌شود که پیامد آن در سطح کلان غلبه ایده رشد بر توسعه است. در این نوع شتاب‌زدگی، احتمال تجربه روابط مبتنی بر رقابت، جدایی از همکاران و پس‌زدن دیگران وجود دارد. این روابط، به تعبیر گوروویچ (۱۹۶۴: ۶۳) «روابط کنار کشیدن»^{۱۸} نام دارد که میل به تولید یک زمان نامنظم دارد... در این حالت، حرکت در زمان اضطراب‌آور جریان می‌یابد و زمان حال

و آینده از تعادل خارج می‌شوند. به تعبیر هانور^{۱۹} (۲۰۰۴) یک «بی‌قراری اضطراب‌زده»^{۲۰} در همه برهمکنش‌های اجتماعی با آیین سرعت همراه می‌شود (واستال، ۲۰۱۴: ۹۵) که به تعبیر هارتموت رزا (۲۰۱۳)، مانع از تحقق کامل یک زیستن خوب و کاملاً برآورده شده می‌شود. برای مثال:

«ما شغلمون مثل تند راه رفتن یا دویدن که اگه بخوریم زمین شکسته می‌شیم... رقابت همیشه تو ذهن من هست ... استرسی دارم که الان موهام بیشترش سفید شده ولی به جون می‌خرم» یا «من الان به خاطر حجم فعالیتیم دچار تنش زمانم... من خیلی نه تو پروژه خودم جلو افتادم نه تو پروژه‌های مجموعه خیلی تونستم موفق باشم».

در این میان معدود افرادی که از سرمایه فرهنگی بالاتری برخوردارند (با رفتارهایی چون مطالعه زیاد، عضویت داوطلبانه در گروه‌ها، تنوع فعالیت‌های فرهنگی و مصرف مداوم کالاهای فرهنگی)، دغدغه کاهش شتاب و تعادل در سرعت را دارند: «کجاست مثلاً به فردی که مثل میرعماد قلم دست بگیره دیگه اون جوری بنویسه... تا مثلاً یک حرکت جوهری از توش در بیاد؟! خودم احساس می‌کنم این سرعت که البته همه درگیرشیم. این سرعت خیلی وقت‌ها خیلی چیزها را نابود می‌کنه...».

وجه آسیب‌شناختی دیگر در تجربه‌های مشارکت‌کنندگان از سرعت، «آهستگی» (کاهش بیش‌ازحد سرعت) است و اغلب در نسل جوان در قالب «ترجیح تفریح و استراحت به کار و فعالیت»، «فقدان اضطراب گذر زمان»، «ارزش نداشتن زمان به مثابه یک کالای کمیاب» و «حرکت آهسته و نامنظم در مسیر زندگی» نمایان می‌شود. این کنشگران عموماً مبتنی بر زمان بندی شخصی شده و بیولوژیک خود عمل می‌کنند، بدون آنکه تابع نظم‌های زمانی هنجار شده‌ای باشند که طی برهمکنش‌های اجتماعی کنشگران با نهادها و سازمان‌های مدرن بر ساخت می‌شود. جوان ۲۴ ساله‌ای می‌گوید:

«آدم خیلی زمان آزاد تو این زندگیش داره... من الان ۲۴ سال و تقریباً ۶ ماهمه، بعد عمده کارهایی که می‌کنم... اکثراً تفریح، یعنی مثلاً کار به اون صورت پیوسته یا مثلاً ریتم‌واری ندارم...».

برخی مشارکت‌کنندگان نیز به‌رغم حرکت سریع و مستمر در مسیر هدف از بدو جوانی و تحقق نسبی هدف‌های خود، به دلیل فقدان منابع اقتصادی لازم در دل ساختارهای ناکارآمد و به تبع آن دغدغه معاش، از حرکت سریع و پویا در مسیر اصلی بازمانده و در معرض خطر

19. Honore

20. Anxiety-ridden restlessness

یکنواختی و روزمرگی قرار گرفته‌اند (فرسایش در سرعت). برخی نیز زمان نامنتظم با سرعت پرفراز و فرود را تجربه می‌کنند که یا ناشی از افت‌وخیزهای شغلی و اقتصادی در طول زندگی است یا نداشتن آینده روشن و تصمیم‌گیری در فضایی آکنده از ابهام در نسل جوان‌تر (سرعت مقطعی) را بازنمایی می‌کند:

«وقتی رفتم خدمت این مرغداری رو که می‌خواستم بزنم نفر اول بودم تو ایران... ۸۰٪ هم دوره‌های هام تو بازار زرگرا ورشکست کردن در دولت احمدی‌نژاد... یعنی ما عرضه نداشتیم پولمون رو از اینا جمع کنیم بیاریم تو یه کار دیگه همین مرغداری. آتقدر سردرگم شدیم که مجبور شدیم بریم ادامه تحصیل و سربازی».

این افراد از ظرفیت خوبی جهت بر ساخت یک زمانمندی کارآمد و توسعه‌مدار برخوردارند که به فعلیت در آوردن آن مستلزم سیاست‌گذاری‌های کلان است.

۶. پیوستار حرکت از توسعه‌مداری تا توسعه‌زدایی با غلبه حرکت توسعه‌مدار بر حرکت توسعه‌زا

این بعد از زمان، بیان‌گر ایستایی یا پویایی کنشگران در مسیری است که اعمال منفرد آنها را به کلیت زندگی‌شان پیوند می‌زند. این مسیر، مرکز ثقل کنش‌های روزمره است که تصمیم‌گیری‌های مهم و هماهنگی‌های زندگی روزمره بر مدار آن صورت می‌گیرد. سه مقوله «پیشروی با حرکت منتظم»، «پیشروی با حرکت نامنتظم» و «رکود همه‌گیر»، فضای مفهومی این بعد را شکل می‌دهند:

تعداد کمی از مشارکت‌کنندگان «پیشروی با حرکت منتظم» را در دو شکل حرکت‌های خطی یا فرایندى تجربه کرده‌اند. حرکت خطی، استمرار و توالی زمانی در مسیر یک هدف عینی از پیش تعیین شده توأم با تقدم زمانی (شروع زود هنگام حرکت در مسیر) است با ترسیم چشم‌انداز زمانی بلندمدت که هر چند موجبات انتظام و هدفمندی افراد را فراهم می‌آورد، اما تقید بیش‌از حد به حرکت در مسیری واحد در تمام طول عمر، خطر فروافتادن در یک زمانمندی تک‌بعدی، مکانیکی و انعطاف‌ناپذیر جهت استفاده عقلانی از زمان و فقدان خلاقیت و آفرینش را به همراه دارد و به گفته هانری لوفور (۱۹۸۷)، یکنواختی‌اش را به زندگی مدرن تحمیل می‌کند (فرهنگ امروز، شناسه خبر: ۲۷۳۷۳):

«اصلا معنای این بردار برای من از ۱۸ سالگی شروع شد... هیچ هدفی نداشتیم جز ادامه تحصیل... اگه پیش برم می‌دونم که به زودی از سه اورولوژیست برتر اصفهان خواهیم بود، ولی این هدفم نیست. ترجیح می‌دهم این اتفاق در تهران و در کشور بیوفته نه در اصفهان... ولی الان یواش یواش دارم از کار روتین خسته می‌شم، با اینکه درآمد خیلی خوبی هم دارم».

تنها دو مشارکت کننده که دارای سرمایه علمی و فرهنگی بالا هستند، حرکت مستمر، اما نه لزوماً متوالی، در مسیر را با در پیش گرفتن هدف‌های جامعه‌ای و چشم‌انداز معطوف به توسعه جامعه تجربه کرده‌اند؛ حرکتی فرایندی که انعطاف‌پذیرتر از زمان خطی است و جریان با ریتم تکرار و تفاوت را ایجاد می‌کند (Schoneck, 2015). نقطه تمایز زمان فرایندی از زمان خطی در درک متفاوت آن از آینده است. زمان خطی مبتنی بر پیش‌بینی دقیق آینده با استفاده از الگوهای فنی، راهبردی و عقلانی برنامه‌ریزی است. حال آن که زمان فرایندی بر انتخاب آینده تأکید می‌کند و به الگوهای تعاملی روی می‌آورد؛ یعنی آینده را باید تا حدی بازی کرد و از اکنون در آن مشارکت داشت (قانع‌راد، ۱۳۸۹: ۶۱). استقبال از تغییرپذیری توأم با دید جهان‌شمول در جان کلام این افراد و در عمل نیز در فعالیت‌های خلاقانه گروهی آنها نمایان است:

«به تغییر فکر می‌کنم؛ یعنی می‌گم الان این نقش که باید بکشم از نقش قبلیم باید متفاوت باشه... فکر می‌کنم که بالاخره اون وقت تو این تغییرات بعضی وقت‌ها بداعت‌هایی اتفاق می‌افته که آدم کیف می‌کنه... گروهی که چند وقت پیش تشکیل شده بود داره محصول می‌ده و این محصولش را وقتی خودشون نگاه می‌کنند خیلی رغبت پیدا می‌کنند. در نتیجه خیلی به نفعشونه، خیلی... احساس می‌کنم، یعنی بشینند صحبت کنند، فکر کنند...».

اما اغلب مشارکت‌کنندگان در برهمکنشی فعال با شرایط بازدارنده که در سپهر زندگی روزمره با آن مواجه می‌شوند همچون رکود اقتصادی، دغدغه معاش، ضعف‌ها و سوءمدیریت‌های ساختاری، حمایت‌نشدن از سوی سازمان‌ها و محدودیت فرصت‌های گزینش، شکل‌های کژریخت حرکت را به شکل‌های مختلف تجربه کرده‌اند (پیشروی با حرکت نامنتظم)؛ از افرادی که حرکت‌های خطی یا فرایندی آنها به جبر شرایط، در نطفه خاموش می‌شود و دچار روزمرگی یا آشفستگی زمانی می‌شوند (پیشروی در نطفه خاموش‌شده)؛ یا به‌رغم کسب دستاوردهای مهم در مسیر هدف‌های متعالی و توسعه‌مدار خود (از جمله ایجاد تحول فرهنگی، کسب مقام قهرمانی در ورزش، کارآفرینی و نظایر آن)، به مرور زمان از ادامه مسیر اصلی بازمانده و به کار معمول شغلی مشغول می‌شوند (حرکت فرسایشی) تا حرکت‌های تکراری کار و استراحت کارکنان در ادارات دولتی با تجربه پیشرفت‌های مقطعی و حرکت‌های کاملاً تصادفی در کارگران و جوانان فقیر که خود را به دست مسیر حوادث و پیشامدها سپرده و غالباً اسیر یک زمان‌بندی انعطاف‌ناپذیر و یکنواخت در شرایط کاری سخت می‌شوند (غوطه‌وری در زمان حادثه و تکرار). نقل‌قول ذیل، آشفستگی و تردید یک جوان فقیر را در انتخاب مسیر بازمی‌نماید:

«از اول به روندهایی پیش رفت... من رشته‌ام تجربی بود، می‌خواستم پزشکی بخونم، ولی

برای یه مشکلاتی اجبار به خدمت شدم و اجازه ندادن درس بخونم... به خاطر اینکه ثبات نداره اشتغال تو کشورمون... رفتم همین جا بود صحبت کردم گفتن که نباشی این جوهره، موندم...» یا «... رئیس جمهور یا معاونتش میومدن به ما جایزه می‌دادن تو این سطح ما کار می‌کردیم، اون وقت حیف شد خیلی حیف شد! ضربه بزرگی به ما زدند».

«رکود و سکون همه‌گیر» از دیگر مقوله‌های نمایان‌گر حرکت‌های توسعه‌زداست که همه مشارکت‌کنندگان، بسته به بافت و بستر برهمکنش‌های اجتماعی زندگی روزمره‌شان، به نحوی دائمی یا مقطعی در زندگی روزمره خود تجربه کرده‌اند. در اینجا به چند دلالت معنایی از رکود و سکون تجربه‌شده اشاره می‌شود:

«از یه طرف صبح که از خواب بیدار می‌شی می‌ری سر کار تا خود شب، حالا شب یه ساعت دو ساعت بشه بری بیرون، بعد هم بری بخوابی، دوباره صبح سر کار، آخرشم هیچی به هیچی نیست با این وضع گرونی» یا «... به هیچ‌وجه اضطراب گذر زمان نمی‌گیرم. چون که استراتژی ندارم، می‌گم خب زمانم حالا بگذره من که برنامه‌ای برا آینده ندارم...» یا درگیری با قوانین بوروکراتیک فرسایش‌دهنده: «ببینید موضوع کاری توی اون سیستمی که ما کار می‌کنیم معیوبه، معیوبه، فقط برای رفع تکلیفه، ما داریم به بطالت از بین می‌ریم...».

رژوازی (۱۹۷۰) یکی از شکل‌های ارتباط بین زمان اجتماعی و جامعه را «احساس پیشرفت»^{۲۱} برمی‌شمارد که فرد می‌تواند توسعه جامعه را از روی آن بخواند (Bergman, 1992: 120). بنابراین فراگیرشدن حس سکون بر اعضای جامعه نشان‌گر اختلال در توسعه است.

۷. جهت‌گیری‌های ذهنی و کنش‌های عینی پیش‌برنده / بازدارنده توسعه: غلبه بازدارندگی بر پیش‌برندگی

زمان زندگی‌نامه‌ای (بیوگرافیکی) افراد بر مبنای دیالکتیک ذهن و عین (جهت‌گیری‌های ذهنی و کنش‌های عینی) ساخته می‌شود. مهم‌ترین کنش‌هایی که نقش تعیین‌کننده در ترسیم مسیر حرکت مشارکت‌کنندگان در طول چرخه حیات دارند، نقطه عطف زمانمندی در زندگی روزمره بوده و به بسط ساحت هستی اجتماعی آنها کمک می‌کنند. اینها کنش‌های معطوف به هدف هستند که در سه مقوله «کنش‌های خودمدارانه»، «کنش‌های فردگرایانه» (پیشرفت‌مدار) و «کنش‌های توسعه‌گرایانه جامعه‌مدار» قابل تفسیرند.

کنش‌های خودمدارانه: گویای عملکرد مشارکت‌کنندگانی است که در راستای رفع نیازها و تحقق منافع شخصی و خصوصی آنی و فوری خود عمل می‌کنند، بدون آنکه حلقه ارتباطی بین منافع شخصی با منافع و مصالح عمومی جامعه بیابند. منشأ شیوع این جریان

«من بودگی» در عرصه اجتماع، فقدان تعهدات اجتماعی و اقتصادی دوجانبه بین دولت و مردم است. در نتیجه فقدان نظام‌های تصمیم‌گیری دموکراتیک، مردم‌مدار و حاکمیت بوروکراسی دولتی با قدرت متمرکز از بالا به پایین، جریان‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در مسیری جدا از مردم حرکت می‌کنند و مردم نیز به مسائل پیش‌پافتاده و شخصی زندگی روزمره مشغول می‌شوند. این استغراق در روزمرگی، به جدایی بیشتر افراد از حوزه عمومی اجتماع می‌انجامد که قدرت تفکر در خارج از مدار امور روزمره را از اعضای جامعه سلب می‌کند. این چرخه باطل بین تمامیت‌خواهی حاکم و روزمرگی مانع شکل‌گیری صورت‌های کارآمد زمانمندی و به تبع آن مانع از توسعه می‌شود. ذهنیت و عملکرد خودمدارانه که در عمل منجر به زمان‌بندی‌های بی‌هدف جهت‌گذران امور شخصی می‌شود، در ترسیم هدف‌ها و خواسته‌های اصلی زندگی مشارکت‌کنندگان که اغلب نیازهای معیشتی و رفاهی است، نمایان است: «اصلش همین کار و ازدواج بوده که بتونم این دو تا رو به نحو احسن انجام بدم که بعد پشیمون نشم؛ و بعدش هم خرید خونه بوده که برام مهم بوده که هرروز نخوام این‌ور اون‌ور برم».

در مشارکت‌کنندگانی که ذهن مدرن دارند و با داشتن منابع و فرصت‌های بیشتر یا پیشینه خانوادگی مناسب بهتر توانسته‌اند خود را با سازوکارهای متأثر از نظام سرمایه‌داری انطباق دهند، «کنش‌های فردگرایانه و پیشرفت‌محور» بر دیگر شکل‌های کنش غلبه می‌کند. منشأ این کنش‌ها، انگیزه پیشرفت است که افراد را به حرکت در مسیر هدف‌های مشخص جهت ارتقای پایگاه اجتماعی-اقتصادی و علمی خود سوق می‌دهد. این هدف‌ها فراتر از نیازهای معیشتی، در سپهر وسیع‌تر هستی اجتماعی مطرح می‌شوند:

«یه برنامه بلندمدت دارم که اونم ادامه تحصیل هست، توی رشته فوق تخصصی و احیاناً حضور در کشورهای خارجی برای دوره دیدن در رابطه همین کار شغلیم...» یا «من در ذهنم چهارچوب چند تا کتاب را دارم. کتاب‌هایی که واقعا جایشان خالی است، ولی وقت نمی‌کنم...».

تعداد معدودی از مشارکت‌کنندگان نیز که غالباً متعلق به طبقه متوسط جدید هستند؛ از سرمایه فرهنگی برخوردارند و به‌ویژه اصفهانی اصیل هستند که با بافت فرهنگی محیط عجین شده‌اند، در راستای منافع و مصالح جامعه عمل می‌کنند (کنش‌های توسعه‌مدار) و سطوحی از فعالیت‌های گروهی علمی یا فرهنگی را تجربه می‌کنند که به دلیل فقدان زیرساخت‌های لازم، غالباً به کنش‌ها و تشکل‌های اصیل مدنی نمی‌انجامد. زیرا همان‌طور که جلائی‌پور (۱۳۹۲):

۳۴۹) اذعان می‌دارد: «تا زمانی که دغدغه اصلی مردم مسائل معیشتی، سرپناه، غذا و درمان است، مجالی برای رشد افراد و فعالیت‌های مدنی فراهم نمی‌شود». یک مشارکت‌کننده، تلاش خود در جهت کنش‌های توسعه‌مدار را چنین به تصویر می‌کشد:

«... یعنی کدوم یکی از این ارگان‌های دولتی یا غیردولتی را دیدید کسی از ۷ صبح باشه تا ۷ شب! درست؟! به من نه پول اضافه می‌دند، نه چیزی؛ ولی دوست دارم یه چیزی یه اتفاقی بیفته... دانشجویهایی که باهام پایان‌نامه دارند، تمام می‌شند چون که می‌دونم اونها غالباً برنامه‌ای ندارند، نسل جدید، یک گروهک‌هایی رو دانشگاه‌های مختلف تشکیل می‌دهند، اونها را می‌فرستم تو اون گروهک‌ها...».

در مجموع، اکثر مشارکت‌کنندگان کنش‌های خودمدارانه و فردگرایانه دارند که به حرکت در مسیرهای انفرادی می‌انجامد و مانع شکل‌گیری یک فضای بین‌ذهنی مشترک از دل مشغولی‌های مدنی و رویکردهای توسعه‌جویانه در جامعه می‌شود.

۸. تلفیق زمانی غالباً ناکارآمد حوادث در مسیر

این مقوله به نحوه درک کنشگران از توسعه مسیرشان اشاره دارد. کنشگران حوادث و رویدادهای زندگی خود در پهنه‌های زمانی گذشته، حال و آینده را با یکدیگر تلفیق و در ارتباط با یکدیگر تفسیر می‌کنند. یک تلفیق بهینه حوادث منجر به درکی به هم پیوسته از این پهنه‌های زمانی و بسط هستی خویش به صورت منسجم از گذشته تا آینده می‌شود. تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان گویای «تلفیق زمانی غالباً ناکارآمد حوادث در مسیر» است که در سه مقوله «درک و تفسیر غالباً از هم‌گسیخته گذشته، حال و آینده»، «غلبه گسستگی زمانی بر پیوستگی زمانی»، و «غلبه عدم قطعیت بر قطعیت» به شرح زیر قابل تفسیر هستند.

– درک و تفسیر غالباً از هم‌گسیخته گذشته، حال و آینده: مجموعه تفسیرهایی که گویای ذهنیت مشارکت‌کنندگان از پیوند زمان گذشته، حال و آینده است، همراه با دلالت‌های معنایی آنها، از این قرار است.

درک پیوستاری از زمان: معدود مشارکت‌کنندگانی که زمان حال و آینده خود را برمبنای تصمیمات گذشته خود، پیشینه خانوادگی و حتی در برخی موارد برمبنای حافظه تاریخی محل زندگی خود می‌سازند، درک پیوسته‌ای از زمان دارند:

«پدر پیش‌کسوت قلمکاری بودند و در نتیجه اون سابقه تاریخی خانوادگی که داشتیم با این معماری خیلی باهم مچ بود... برام اول گذشته مهمه، بعد حال و بعد آینده. خیلی زیاد خیلی زیاد پیوسته می‌دونم؛ یعنی اگه سابقه اون فعالیت‌های پنج سالگی من نبود هیچ وقت همچین فکری نمی‌کردم».

درک گسسته از زمان: بیشتر مشارکت‌کنندگان، به دلیل عقب‌ماندن از چرخه اقتصاد و رفاه، از گذشته‌ای که بنا بوده است زندگی حال و آینده خود را بر پایه آن بسازند، می‌گسلند و بین گذشته، حال و آینده معلق می‌مانند. در نسل جوان، متأثر از جامعه مصرف‌زده مدرن، زمان

به صورت لحظه‌های آنی و نقطه نقطه درک می‌شود که به تعبیر باومن، ارتباط آن با هر دو زمان آینده و گذشته به شکاف تبدیل می‌شود (Bauman, 2007: 105) و در عمل، در تصمیم‌گیری‌های لحظه‌ای بدون داشتن پیش‌زمینه یا فکر کردن به پیامدهای آینده نمود می‌یابد:

«مثل یکی که تا حالا سر به میز پر از غذا ۱۰ تا ۲۰ تا ۳۰ تا غذا رو به میز ندیده، می‌یاد یه هو می‌بینه بعد نمی‌فهمه که کدوم خوشمزه‌تره... منم تقریباً یه همچین چیزی بوده؛ تو این چند سالی که گذروندم از اول زندگیم تا الان تجربه‌هایی که کسب کردم هی داشتم مزه مزه می‌کردم».

در مجموع، درک و تفسیر غالب از پیوند زمان در مشارکت‌کنندگان، درکی از هم‌گسیخته است. در فرایند شکل‌گیری ناقص منطق زمانی مدرن، افراد از یک سو، با سوءتعبیر از مدرن‌شدن به مثابه بریدن از گذشته و تاریخ جامعه، از حافظه تاریخی خود می‌گسلند و از دیگر سو، به جبر شرایط اقتصادی و ساختاری، قادر به پیوند زمان حال برنامه‌ریزی شده به افق جدیدی از آینده پیش‌رو نبوده و به تدریج دست از آینده مبهم و تاریک می‌شویند.

- **غلبه گسستگی بر پیوستگی:** همراه با غلبه درک گسسته از زمان، در عمل نیز گسستگی بر پیوستگی در مسیر زندگی مشارکت‌کنندگان غلبه یافته است. پیوستگی به معنای «بسط‌یافتگی در طول زمان»^{۲۲} است: بازی متقابل فراگیر و پایدار بین خودهای زمان حالمان، آینده‌ای است که به سمت آن حرکت می‌کنیم و گذشته‌ای که از آن می‌آییم (Cottingham, 2009: 22). این چشم‌انداز که در وجه ذهنی و ادراکی مبتنی بر «دیرند» مورد نظر برگسون است، در وجه عملی و عینی دربرگیرنده راهبردهای زمانی و روش‌هایی است که انسان بالنده به کار می‌گیرد تا اعمال خود را از آموخته‌شدن در گذشته تا رشد و بالندگی در آینده، به پیش راند. تنها چند تن از مشارکت‌کنندگان، این پیوستگی زمانی را در مسیر زندگی تجربه کرده‌اند و اکثر مشارکت‌کنندگان دارای گسستگی زمانی در شکل‌های متفاوت هستند؛ گذشته از کسانی که به دلیل ترس از به مخاطره افتادن معیشت، از مسیر هدف خود می‌گسلند و به یک روال منظم شغلی روی می‌آورند. جوانان بیکار، مصرف‌گرا و تنوع‌طلب که فاقد زمان بندی مشخص و منظم در زندگی روزمره هستند یا افراد دارای پایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین که چند مرتبه شغل خود را تغییر داده و زمان بندی شغلی پاره‌پاره دارند، نیز گسستگی‌های مداوم را تجربه کرده‌اند:

«یعنی حالا هم که بیکارم می‌گم مثلاً فلان جا اگه کار باشه بنار برم یه خورده چیز بکنم

اینا... ولی خوابه نمی‌ذاره...» یا «... بعد جوشکاری رفتم کابینت‌سازی، پولش اینقدری برام نبود که مثلا بتونه کفامو بده، بعد آمدم رفتم سنگ‌کاری... بعد دیدم بیکاری خیلی داره، دو سالی رفتم بعد ولش کردم گفتم نمی‌خوام».

- **غلبه عدم قطعیت بر قطعیت:** قطعیت در کامل‌ترین وجه آن منوط به توانایی شخص برای کنترل توالی‌های زمانی مسیر و پیشگیری از غرق‌شدن در حوادثی است که او را احاطه کرده‌اند. جدای حرکت‌های فرایندی که در آنها عدم قطعیت ناشی از فرازوفروود حرکت‌های خلاق در مسیر «شدن» است و با قطعیت ناشی از آسودگی خیال در اثر قدم برداشتن در مسیری با ثبات و قابل اعتماد در هم می‌آمیزد؛ قطعیت توأم با ریسک‌پذیری که مبتنی بر محاسبه عقلانی پیامدها و منافع مورد انتظار است و نیز حرکت در مسیری قطعی و پیش‌بینی‌پذیر آینده برای اکثر مشارکت‌کنندگان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و اغلب، عدم قطعیت را تجربه می‌کنند. در این حالت، جوانان بیکار در لحظه‌های حال پرسه می‌زنند، اما شاغلان سازوکار پذیرش انفعالی زمان‌بندی‌های شغلی، غوطه‌ورشدن در جریان حوادث روزمره و حرکت برحسب عادت‌های قابل پیش‌بینی، از این عدم قطعیت اجتناب می‌کنند، به زمان تکرار تن می‌دهند و ریسک‌ناپذیر هستند. به گفته هاوس و همکاران (۲۰۰۱)، اجتناب از عدم قطعیت به میزان تلاش افراد برای اجتناب از ابهام از طریق تکیه بر هنجارهای اجتماعی، شعائر و اعمال بوروکراتیک اشاره دارد (آرماگان، ۲۰۰۶: ۱۳۲):

«من همون روزی که بلند می‌شم همین جور ذهنی به برنامه‌ریزی برا خودم می‌کنم... تقریبا هر روز مثل امروزه که براتون گفتم... خیلی کم می‌شه اتفاق پیش‌بینی‌ناپذیری بیفته، گاهی مثلا شاید ماهی یک‌بار، دو ماه یک‌بار...».

به عقیده آرماگان و همکاران (۲۰۰۶)، در کشورهای دارای نظام توتالیتر، «نقش پدرسالارانه نسبت داده شده به دولت» است که یک شبکه ایمنی و حفاظت از عدم قطعیت را فراهم می‌کند (آرماگان و همکاران، ۲۰۰۶: ۱۳۲). مشارکت‌کنندگان خود دولت را از عوامل اصلی رشد فزاینده «عدم قطعیت» در ایران می‌دانند: «یه چند نفر اومدن رفتن اون بالا نشستن، هر کی برا خودش یه تصمیم می‌گیره. ما نمی‌دونیم تو این مملکت چکار می‌کنیم؟! اگه یه روالی بود که مثلا این حرکت رو کشور ما انجام داده و طبق این حرکت می‌ره جلو، می‌شد یه نظرسنجی کرد برا آینده... اما الان تو این لحظه می‌گن درس به درد نمی‌خوره دو روز بعد می‌گن هر کی مدرک داره کار بهش می‌دیم».

۹. کنترل بر زمان زندگی نامه‌ای: غلبه زمانمندی دگراهربر (منفعلا نه) بر زمانمندی خودراهربر (عاملیتی)

این بعد از زمانمندی به نقشی اشاره دارد که کنشگر در توسعه خود، به مثابه قهرمان یا تماشاگر ساده مسیر خود، بازی می‌کند و شامل دو مقوله «خودمختاری زمانی» و «بازاندیشی در زمانمندی خود» است.

میزان «خودمختاری زمانی» (سرمایه زمانی) به طرز پیچیده‌ای به شیوه‌هایی که افراد براساس آنها کار می‌کنند، جامعه‌پذیر می‌شوند، فرهنگ را تولید و مصرف می‌کنند و خود را درون سلسله‌مراتب اجتماعی قرار می‌دهند، پیوند می‌خورد (وانگ، ۲۰۱۳). در اینجا نیز تنها افراد دارای سرمایه اقتصادی و فرهنگی بالا از خودمختاری زمانی نسبی برخوردارند و اصطلاحاً «زمانمندی خودراهربر» دارند:

«... شاید تک بعدی بودم، ولی احساس کردم لازمه که این جور در اون زمان فقط به این بعد برسم. صرفاً همون برام مهم بود...».

با این حال، موانع ساختاری بسیاری مثل الگوهای زمانی اعمال شده از سوی سازمان‌های دولتی، حرکت تک‌بعدی خطی که مانع فعالیت در دیگر عرصه‌ها می‌شود، محدودیت‌های ناشی از نگرش‌های جنسیتی در مورد زنان و... امکان خودمختاری زمانی کامل را از این افراد سلب می‌کند؛ مشارکت‌کنندگان دارای زمانمندی فعال، خود به وجود این موانع واقف هستند. پژوهشگر جهاد دانشگاهی می‌گوید:

«من مقتضیات کارم تعیین می‌کنه که الان کدوم کار می‌یاد تو اولویت. این ضرره؛ چون من اغلب باید کارهای ضروری و گاهی غیرمهم رو به کارای مهمی که زیاد ضروری نیستن ترجیح بدهم».

این افراد به صورتی عمل‌گرایانه در وجوهی از زمانمندی خود «بازاندیشی» می‌کنند؛ از جمله فرسایش زمان در سازمان‌های دولتی، زمان‌بندی مکانیکی و سرعت نامتعادل و هدررفت زمان که از تناقض زمان بندی سنتی خانوادگی و دینی (که وظیفه‌محورند) با اصول و منطق زمان بندی مدرن (که مبتنی بر ارزش زمان هستند)، در بافت ترکیبی شهر اصفهان، نشأت می‌گیرد. چنین کنشگرانی این زمان بندی ناهماهنگ با وضعیتشان را به چالش می‌کشند و به دنبال راهبردهایی برای کاهش هرچه بیشتر این وجوه ناکارآمد هستند. جملات زیر دال بر تلاش مشارکت‌کنندگان جهت بهبود این زمانمندی است: «... الان زمانیه که ذهن خودم رواز همه کارای دیگه فارغ می‌کنم... الان خیلی کمتر برا خانواده‌ام وقت می‌گذارم و یه جور دیگه جبران می‌کنم. مثلاً یه کارای مالی می‌کنم تا جبران بشه» یا «ان بیشتر تبدیل به یک ماشین

شدم برای کار. برای همین می‌خواهم شروع کنم به تغییر دادن روش زندگی. می‌خواهم به مقداری از کارم کم کنم...».

البته، اکثر مشارکت‌کنندگان «زمانمندی تحمیل شده و دگرراهبر» دارند. برخلاف کسانی که داشتن یک ریتم مشخص و ثابت در زندگی روزمره را به مثابه کنترل داشتن بر زندگی روزمره خود تلقی می‌کنند، برخی از تصادفی بودن مسیر خود آگاهند و در این باره صحبت‌هایی می‌کنند از این دست که «... عین یه ماشین برا این پروژه به کار گرفته بودنت بعدشم رها شدی دیگه...» که بازگوی آگاهی این افراد از «استثمارشدن» زمانشان است: «من درس نخواندم. اجبار به کار کردن شد، وگرنه ما موقعیت‌های بهتر از این برابمان بود... به اجبار افتادیم تو این خط و تو کار مس افتادیم...».

این افراد هرچند زمانمندی خود را به چالش می‌کشند، اما به دلیل ضعف موقعیت اجتماعی و اقتصادی، خود را ناتوان از تغییر دیده و زمانمندی منفعلانه دارند. آنها یا به شکلی «تقدیرگرایانه» زمانمندی خویش را می‌پذیرند: «ولی خوب همه چی خواست خدا بوده که این شرایط فراهم بشه که یه همچین جایی بیام سرکار. شاید اگه جای دیگه می‌رفتم سرکار شرایط الان رو نداشتم...» یا «اما می‌دانی چطوری است؟! خدا هم انگار بعضی وقت‌ها تو هر صنفی انگار یکی را می‌گیرد و ولش نمی‌کند هی پولش می‌ده... نه اینکه غبطه بخوریم، اما نمی‌دانم انگار خدا معیارش عوض شده...»؛ یا با نگاه «جبرگرایانه»، زمانمندی خود را در بستر شرایط موجود گریزناپذیر و قابل توجیه می‌دانند: «من اعتقاد دارم این جامعه است که باعث می‌شه یه کسی درواقع به رنم انگیزه‌هایی که داره، کار رو پس بزنه. طبیعیه که وقتی فایده‌ای نباشه خودبه‌خود اون کار، اون فعالیت در شما خاموش می‌شه و سرد می‌شه» یا «عمده مطلب اینجوریه که به خاطر اینکه ساختارها بیمار، مجبور می‌شی خودت رو با اون‌ها وفق بدی و این وسط خیلی از برنامه‌ها می‌ریزه به هم».

کسانی نیز هستند که به «بی‌زمانی» مزمن و عملکرد پاره‌پاره و مدیریت‌نشده دچار می‌شوند و اصطلاحاً «زمانمندی مرده یا معلق» دارند. در این حالت، فقدان معیار مشخص برای زمان بندی زندگی روزمره و بی‌هدفی، زمام مدیریت مسیر زندگی را از دست افراد خارج می‌سازد. نسل جوان، اعم از کسانی که طالب رفاه مادی و اختصاص وقت بیشتری به تفریح هستند یا جوانان قشر فقیر، بیش از دیگر مشارکت‌کنندگان زمان مرده را تجربه کرده‌اند. آنها به ماهیت زمانمندی خویش آگاهند، آن را ساخته دست خویش و کمتر حاصل جبر شرایط یا سرنوشت می‌دانند:

«وقتی زمان بی‌نظم می‌شه دنبالش یه سری جذابیت‌هایی داره؛ مثلاً من تا حالا تجربه

نکرده بودم که چه لذتی داره تو شب بیدار بودن. تو این ۵-۴ سال جذابیت داشت مثلا برام بیدار بودن در شب... می‌گفتم چه جالبه خوبه پس بنار یه ۵-۴ سال هم این طوری بگذره...».

به طور کلی، مقوله‌های مربوط به کنترل زمان حاکی از آن است که اغلب مشارکت‌کنندگان فاقد خودمختاری زمانی بوده و دارای زمانمندی دگرراهربر هستند. حال آنکه زمان باید زمان خود فرد شود و این یعنی کنترل خلاقانه و مستقل و فردی زمان (کلانسی، ۲۰۱۴: ۴۰)

۱۰. سازمان زمانی رکودآور و کژریخت

عینی‌ترین وجه زمان، انتظام زمانی فعالیت‌های زندگی روزمره است که جنبه ابزاری دارد و نحوه ایفای نقش‌ها و تحقق هدف‌ها در سطوح مختلف فردی، گروهی و سازمانی تا حد زیادی وابسته به آن است. سازمان زمانی، سبک‌های مختلف زمان بندی، هماهنگی‌های زمانی، نظم زمانی، وقت‌شناسی و مقوله‌هایی از این قبیل را دربر می‌گیرد.

سازمان‌دهی زمانی مدرن در ایران صرفاً جهت انطباق‌گریزناپذیر با زمان‌بندی‌های شغلی مدرن و گذران منظم‌تر اوقات در حوزه‌های عمومی زندگی روزمره است. تناقض این رویکرد عقلانی به زمان با درک سنتی نهادینه شده از زمان به مثابه امری جاودانی و دارای نظم مبتنی بر چرخه طبیعت که در عمیق‌ترین لایه‌های ذهن کنشگران باقی مانده است، مانع نهادینه‌شدن ارزش زمان شده و سازمان‌دهی زمانی تناقض‌آمیز زندگی روزمره در عرصه‌های شخصی و غیرشخصی، اتلاف بی‌مبالات زمان را موجب شده است. در این حالت، زمان فراغت از کار غالباً به وقت گذراندن در کنار خانواده و اطرافیان، بدون برنامه‌ریزی دقیق اختصاص می‌یابد. برای مثال، سفرهای خانوادگی دسته‌جمعی و بدون برنامه‌ریزی قبلی و عدم استقبال از مسافرت‌ها و گردشگری‌های از قبل تعیین شده (مگر در مورد سفرهای کاری)، گپ‌زدن‌های طولانی با یکدیگر، عدم اختصاص زمان ویژه به تربیت و آموزش فرزندان و... نمونه‌هایی از نحوه گذران سنتی زمان در فرهنگ ایرانی است که از گفته‌های مشارکت‌کنندگان استنباط می‌شود؛ بنابراین به‌رغم وجود شواهد اندکی از زمان‌بندی‌های چندبعدی و مشارکتی یا زمان‌بندی‌های استراتژیک جهت حرکت در مسیر هدف، «زمان بندی یکنواخت و اشتغال محور»، «زمان بندی آشفته و لاابالی‌گرایانه» و «تجربه درهم‌آمیخته هنجارمندی و بی‌هنجاری زمانی» فضای مفهومی تجربیات زیسته اکثر مشارکت‌کنندگان پیرامون سازمان زمانی زندگی روزمره را شکل می‌دهد که گویای یک سازمان زمانی کژریخت و ناکارآمد است.

هرچند شغل، اهرم اصلی زمان بندی زندگی روزمره است، اما «زمان بندی یکنواخت و اشتغال محور» بدان معناست که اکثر مشارکت‌کنندگان خارج از مدار شغل و زندگی حرفه‌ای‌شان، درکی از زمان بندی ندارند. شدت حاکمیت زمان بندی شغلی بر زندگی اغلب

مشارکت‌کنندگان تا بدان حد است که وقتی محقق از مشارکت‌کنندگان می‌خواست که از تجربه‌های زمان‌بندی و برنامه‌ریزی خود در دیگر حوزه‌ها صحبت کند، با پاسخ‌هایی از این قبیل مواجه می‌شد:

«در زندگی شخصی مکافات داریم برنامه‌ریزی نداریم. اونجا یک روز تا ۲ بعدازظهر می‌رویم بازی می‌کنیم عیال گیر بهمون می‌ده... حساب کتاب ندارد. اینجا حساب و کتاب دارد اما اونجا نه» یا «می‌یام سر کار تا ساعت ۳:۳۰ بعدازظهر هم سر کاریم، بعد از اینجا هم که می‌رم کارهای روزمره...».

این افراد معمولاً زمان تفریح و فراغت، به معنای خاص کلمه ندارند و اوقات خالی بین زمان کارشان را بدون برنامه‌ریزی از پیش تعیین‌شده‌ای، به استراحت و دیگر امور روزمره، نه لزوماً تفریح می‌پردازند. این سبک زمان‌بندی در بین کارگران کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی که قوانین سخت کار با زمان‌بندی انعطاف‌ناپذیر حاکم است، به مراتب شدیدتر است. تأکید تامپسون^{۲۳} بر استفاده از اصطلاح «زمان مستخدمان» به جای «زمان شخصی» برای این افراد حاکی از این امر است (Ernstes, 2012). این افراد معمولاً ریتم زمانی منظم خانوادگی و بیولوژیکی ندارند. برای مثال:

«تعطیلی معنی نمی‌ده. من تو این ۶-۷ ماه که اومدم... حالا اون موقع‌ها خوشحال بودیم که مجتمع پنج‌شنبه جمعه تعطیله... ولی الان معنی نمی‌ده. گاهی نمی‌دونم امروز چندشنبه است؟! ما رو برنامه خودمون باید بریم، کاری به عید و تعطیلات نداره» یا «چون شیفت هم هستیم نمی‌تونیم خوابمون رو تنظیم کنیم. من ۱-۲ می‌خوابم، ۵ بیدار می‌شم. زمانی که عصر کار باشم ساعت ۲ می‌خوابم، ۹ بیدار می‌شم... خوب خواب ما تنظیم نمی‌شه».

جوانانی که بحران هویت، سرگردانی، بی‌هدفی و رفاه‌طلبی خود را در وقت‌گریزی و اتلاف وقت به نمایش می‌گذارند؛ کسانی که طالب خودمختاری زمانی هستند و از زمان‌بندی مکانیکی برخاسته از نهادهای زمانی جدید گریزانند یا جوانانی که تردید در گزینش‌ها و تصمیمات، به دلیل بی‌ثباتی شغلی و اقتصادی و فقدان افق زمانی روشن از آینده آنها را به زمان‌بندی‌های متغیر و بی‌ثبات سوق می‌دهد؛ همه «زمان‌بندی آشفته و لابلایی گرایانه» را تجربه می‌کنند که به زعم بورديو (۲۰۰۰: ۲۲۲)، این افراد در طول زندگی اجتماعی تنها می‌توانند زمان آزادی را تجربه کنند که برای آنها به عنوان زمان «مرده»، بدون هدف و بدون معنا رها می‌شود: «عمده کارهایی که می‌کنم اکثراً دوچرخه سواریه، بعد مثلاً جسته‌گریخته بعضی وقتا مثلاً یه کاری کسی داشته باشه کمکش برم انجام بدم... کار به اون صورت پیوسته یا مثلاً ریتم‌واری ندارم...».

تحصیلم منتفی شده، فعلا کار هم ندارم، همین جور تفریح می‌کنم، ورزش می‌کنم، بالاخره استراحتی...».

هنجارهای زمانی از وجوه مهم سازمان زمانی زندگی روزمره است که بیش از همه در هنجارهای وقت‌شناسی نمود می‌یابد. در حالی که مشارکت‌کنندگان در قرار و مدارهای شخصی با دیگران خود را فردی وقت‌شناس تلقی می‌کنند که بیشتر از حد مجاز و هنجار شده در فرهنگ جامعه تاخیر ندارند، اما در سطوح عمیق‌تر روابط مبادله‌ای با دیگران و در برهمکنش با عوامل ساختاری، شکل‌های مختلف عدول از هنجارهای وقت‌شناسی را درک و تفسیر کرده‌اند که حاکی از «تجربه درهم‌آمیخته هنجارمندی و بی‌هنجاری زمانی» در افراد مورد مطالعه است. در اینجا به گفته‌هایی از مشارکت‌کنندگان که دال بر ضعف هنجارهای وقت‌شناسی است، اشاره می‌شود:

«متأسفانه زیاد پیش می‌یاد و خیلی هم عصبانیم می‌کنه، چون مثلاً برنامه‌هام رو یه جور می‌چینم که امروز تا این ساعت کارم تموم بشه، ولی همیشه دو الی سه روز اضافه می‌شه اون کار... من فکر می‌کنم مردم اصلاً احساس وظیفه در قبال وقت دیگران ندارند...». «... الان ۱۰۰ تا کاسه برای یکی قول داده‌ایم بسازیم، ما زیرساخت را ساخته‌ایم تا قلم‌زن را رسانده‌ایم، قلم‌زن به موقع نمی‌یاد، اینه که ما می‌شیم بدقول».

۱۱. جهت‌گیری‌های زمانی: غلبه حال‌گرایی بر گذشته‌گرایی و آینده‌گرایی

جهت‌گیری‌های زمانی دارای دو وجه است؛ این که کنش‌های مشارکت‌کنندگان بیشتر معطوف به کدام یک از پهنه‌های زمانی گذشته، حال و آینده است و نیز، به تعبیر (Orand & Ellis, 1974)، چه درکی از آینده حوادث اجتماعی جامعه دارند؟ (چشم‌انداز زمان اجتماعی). فضای مفهومی این بعد از زمانمندی را چهار مقوله «جهت‌گیری زمانی معطوف به آینده»، «جهت‌گیری زمانی معطوف به حال»، «جهت‌گیری زمانی معطوف به گذشته» و «چشم‌انداز زمان اجتماعی» تشکیل می‌دهد. با وجود آنکه فرهنگ مردم اصفهان از دوران قدیم با آینده‌نگری گره خورده است، برآیند تفاسیر مشارکت‌کنندگان آن است که اکثر آنها در حال حاضر جهت‌گیری معطوف به زمان حال را تجربه می‌کنند. همان‌طور که نتایج تحقیقات در کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد (Ashkanasy et al, 2002; Sircova et al, 2014) تنها راه گرایش به فکر کردن به آینده به مثابه بزرگ‌تر، بیشتر، بهتر و موفق‌تر بودن از زمان حال، توسعه اقتصادی مداوم است.

جهت‌گیری زمانی معطوف به آینده: یعنی آینده‌گرایی و برنامه‌ریزی برای آینده یا فردگرایانه و معطوف به کسب موفقیت‌های شخصی است که افراد را به حرکت خطی در یک

مسیر سوق می‌دهد: «من تقریباً از سال چهارم دبیرستان از تابستونش تقریباً هیچ کاری، تفریحی، همه چیزم تعطیل شده بود فقط درس می‌خوندم. شاید عید فقط رفتم دیدن پدر بزرگم و مادر بزرگم... الان هم برنامه بلندمدت من ادامه تحصیل هست توی رشته فوق تخصصی».

یا معطوف به آینده جمعی و حتی گاه ترسیم یک چشم‌انداز بوتوپایی (آرمان شهری) برای جامعه است که افراد، ضمن توجه به آینده شخصی، حرکت در جهت ساختن آینده‌ای بهتر برای جامعه خویش را به کسب پیشرفت‌های اقتصادی و منزلتی فردی ترجیح می‌دهند. این رویکرد جامعه‌مدارانه، افراد را به فعالیت‌های گروهی و داوطلبانه سوق می‌دهد. برای مثال:

«خیلی خودم رو مصداق این مسئله می‌دونم که «دریا شود آن رود که پیوسته روان است». ممکن هست آنقدر فعالیت بکنم که به تأثیری به افسیلن اتفاقی جایی بیفته، چهار تا شاگرد تربیت بکنم... یا نمی‌دونم، به کار خیری بکنم... که مثلاً ۵۰ سال بعد یکی به مطلبی از من دید ببیند چقدر مثلاً راه‌گشائه... همیشه برا بچه‌ها مثال می‌زنم که فرانکلین همچین نهضتی را راه انداخت و فکر می‌کنم که فرانکلین‌هایی نیاز داریم تا این مملکت آباد بشه؛ این جمع‌های کوچولو کوچولویی که از ابتدا خودشونو دست کم می‌گیرند ولی وقتی که فکرشون را روی هم می‌ریزند به چیزی می‌شه...».

در اثر رکودهای اقتصادی اخیر، آینده‌گرایی بیش‌ازپیش رو به افول گذاشته است؛ به‌ویژه در نسل جوان که فاقد ثبات شغلی هستند. چشم‌اندازهای اوتوپایی نیز به دلیل عدم تحقق ظرفیت‌های مدنی در جامعه، هنوز نتوانسته‌اند درون افق زمانی محدودتر جامعه گنجانده شوند و در نتیجه افراد دارای این‌گونه چشم‌اندازها، به‌مرور زمان از آرمان‌خواهی خود دست شسته‌اند: «یعنی اون سال آنقدر این شور و هیجان و این برنامه‌ها را داشتم و فکر می‌کردم دانشجویی کمک می‌کنه دنیا عوض بشه و اینا خیلی جالب بود و خیلی زیاده‌روی کردیم».

جهت‌گیری معطوف به زمان حال: در دو شکل متمایز «حال‌گرایی» و «لحظه‌گرایی (زندگی در لحظه)» قابل تفسیر است. حال‌گرایی مختص کسانی است که زمان‌بندی شغلی دقیق دارند، اما دغدغه دستیابی به رفاه مادی و استفاده حداکثری از زمان حال برای فراهم کردن نیازهای خود و خانواده مانع بسط افق زمانی این افراد به آینده دور می‌شود: «آینده به نظر من همین الانه. آدم هرچی را از خودش دریغ کنه شاید سال دیگه نتونه انجامش بده. آینده هم همینیه. اینکه آدم بگه آینده فلان می‌کنم شاید آینده‌ای وجود نداشته باشه».

اما لحظه‌گرایی مختص نسل جوانی است که در بستر ارزش‌های مدرن چون فردگرایی و مصرف‌گرایی، زندگی مصرفی و فارغ‌البال بودن امروزی را به زندگی کارمحور ترجیح می‌دهند. این افراد از بدو جوانی در صورت تمکن مالی، برنامه‌ریزی شغلی و تحصیلی به موقع ندارند و در

صورت کم بضاعتی نیز کار می‌کنند تا هزینه تفریحات شخصی خود را فراهم کنند: «مثلا کار کنم یه درآمدی داشته باشم، با درآمدم برم دنبال تفریح‌هایی که قبلا باید انجام می‌دادم و نتونستم انجام بدم، برنامه زندگیمن اینطوریه» یا «خب من شخصا دوست دارم خوش بگذرانم. دوست دارم بروم این‌ور و اون‌ور، این کار را بکنم، جوانم! تفریح... خوب دست خودم نیست، الان حال می‌کنم، خوش هستم».

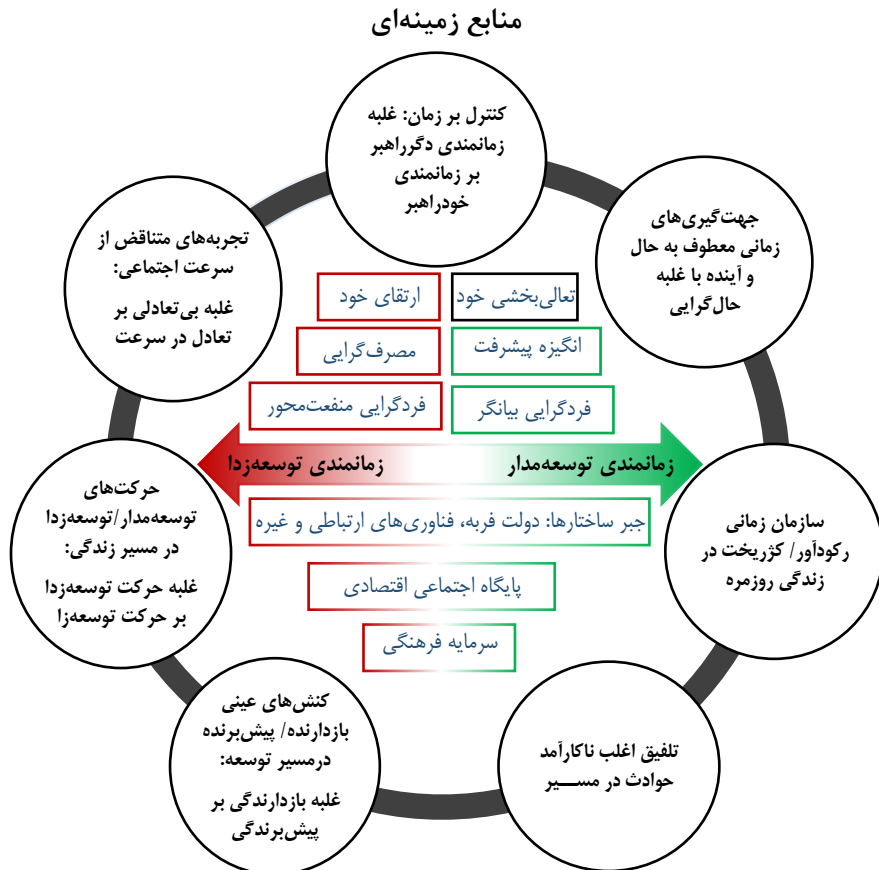
در حالی که در کشورهای توسعه‌یافته، غلبه زمان حال بر پهنه‌های چندگانه زمان، درون پدیده‌های دیگری چون شتاب اجتماعی به موازات توسعه اقتصادی شکل می‌گیرد، در جامعه ایران، افق زمانی افراد درون جریان ناقص نوسازی و به تبع آن بی‌ثباتی اقتصادی، بی‌اعتمادی به نهادها و سازمان‌های دولتی، صنعت‌زدایی و به تمرکز ثروت در بخش‌های محدودی از جامعه تقلیل یافت و در نتیجه کنشگران چندان قادر به توسعه یا طرح‌ریزی برنامه‌هایشان در فراسوی زندگی روزمره نیستند.

در مورد «جهت‌گیری زمانی معطوف به گذشته» باید گفت، به استثنای یکی از مشارکت‌کنندگان که با گذراندن دوران نوجوانی و جوانی خویش در جبهه جنگ، ضمن پیوند عمیق با خاطرات نوستالژیک^(۱) گذشته، برنامه‌ها و فعالیت‌های حال و آینده خویش را نیز با محوریت این گذشته نوستالژیک رقم می‌زند، در بین دیگران کمتر رد پای از گذشته‌گرایی دیده می‌شود. این گسستگی از گذشته در شکل‌های مختلف چون «گریز از گذشته»، «بی‌تفاوتی نسبت به گذشته»، «به چالش کشیدن گذشته» و «نگرش منفی به گذشته» قابل تفسیر است. نگرش به گذشته کمتر نگرشی جامعه‌نگر در قالب نگاه تاریخی به گذشته، حال و آینده جامعه است. تنها یک مشارکت‌کننده با نگاهی تاریخی به تفسیر گذشته پرداخته است: «من فکر می‌کنم یکی از تفاوت‌های من نسبت به هم‌دوره‌ای‌هام این تقید خودم نسبت به اصفهان بوده، به علاوه تقید خودم نسبت به گذشته شهر، نسبت به گذشته تاریخ خودم و گذشته همه اینها».

مشارکت‌کنندگان، جدا از جهت‌گیری‌های زمانی فردی، در چشم‌اندازی فراتر از برنامه‌های شخصی، وضعیت آینده خود را در آینه جامعه تحلیل و تفسیر نموده و انتظار تجربه کردن حوادثی خاص را در پرتو آرایش حوادث اجتماعی آینده دارند (چشم‌انداز زمان اجتماعی). این چشم‌انداز زمان اجتماعی که در قریب به اتفاق مشارکت‌کنندگان منفی است، منجر به درکی بدبینانه، تقدیرگرایانه و مبهم از آینده شده و حاصل آن کنش‌های منفعلانه است که در ناامیدی و حال‌گرایی روزافزون نمود می‌یابد و در نهایت سکون، بی‌حرکتی و روزمرگی می‌آفریند. این فرایند به نحوی دیالکتیکی، نگرش‌های منفی و بی‌اعتمادی به ساختارهای موجود را تشدید

می‌کند که پیامد آن از هم گسیختگی اجتماعی و فقدان انسجام اجتماعی، به مثابه یکی از نشانگان مهم توسعه (زاهدی، ۱۳۸۲)، است. در این زمینه می‌توان به دلالت‌های معنایی از این دست اشاره کرد: «اینجا مرکز خلاقیت و نوآوری است، زیر نظر دفتر شهردار هم هست؛ یعنی اگر شهردار عوض بشه، ممکنه اینجا هم بریزه به هم...؛ مثل بذریه که تازه دراومده. ممکنه با یه سیلاب و یه باد بره. اینکه سال دیگه باشم اصلا نه خودم می‌دونم و نه سیستم اینجا...». دیگرام زیر، مقوله‌های زمانی کشف‌شده در تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان را در بستر عوامل و شرایط زمینه‌ای نشان می‌دهد که همگی فضای مفهومی مقوله هسته‌ای دوگانه زمانمندی توسعه‌مداران/ه توسعه‌زدا را برمی‌سازند:

شکل (۱) - دیگرام نظام معنایی از زمانمندی در برهمکنشی دیالکتیکی با شرایط و



فرجام

مقوله‌ها و خرده مقوله‌های کشف‌شده، فضای مفهومی مقوله هسته‌ای دوگانه «زمانمندی

توسعه مدار / توسعه زدا» را به تصویر می‌کشند. افراد در برهمکنش با یکدیگر و در برهمکنشی دیالکتیکی با شرایط موجود، «معماری زمانی» ویژه خود را بر ساخت می‌کنند، اما تمامی این معماری‌های زمانی در یک سپهر اجتماعی وسیع‌تر یا معطوف به توسعه یا مخل توسعه هستند. مقوله‌های زمانی همگی ماهیت پیوستاری دارند و مشارکت‌کنندگان بر حسب تجربه زیسته خود در نقاط متفاوتی از این طیف‌ها واقع می‌شوند، اما اکثریت آنها در تمامی ابعاد زمانی مذکور در سویه منفی طیف قرار می‌گیرند و نظام معنایی آنها گویای یک زمانمندی آسیب‌پذیر و ناکارآمد است. این ابعاد زمانی ناکارآمد (سرعت نامتعادل، سکون، حرکت‌های نامنتظم و گسسته در فضایی آکنده از آینده مبهم و پیش‌بینی‌ناپذیر، کنش‌های خودمدارانه، سازمان زمانی کژریخت، کنترل نداشتن بر زمان خود و تقلیل افق زمانی) در پیوند تنگاتنگ با یکدیگر بوده و متقابلاً همدیگر را تقویت می‌کنند. حاصل چنین فرایندی ایجاد چرخه معیوبی از مظاهر زمانی ناکارآمد است که به جای همگرایی و خلق یک فضای مشترک معطوف به توسعه، واگرا و کم‌وبیش ضد توسعه ارزیابی می‌شوند. در چنین شرایطی کنشگران در مسیرهای جداگانه و منفرد حرکت می‌کنند و فاقد ذهنیت مشترک توسعه‌جویانه هستند که این امر در درازمدت مخل جریان توسعه جامعه است.

این مطالعه بازگوی آن است که نظام معنایی مشارکت‌کنندگان از زمان، باز نمودی از فرایند شکل‌گیری ناقص منطق زمانی مدرن در بستر بافت فرهنگی ناهمگون شهر اصفهان است که منطق زمانی ویژه خود را با درک‌ها و تفسیرهای متناقض از زمان بر ساخت کرده است. به طور مشخص می‌توان به این نکته اشاره کرد که پایبندی به زمان‌بندی ساعتی در سپهر عینی و عملی زندگی روزمره بدون جایگزین کردن ذهنیت مدرن از زمان به مثابه یک منبع اقتصادی ارزشمند به جای درک سنتی نهادینه‌شده از زمان بی‌حدومرز در چرخه بی‌پایان طبیعت از تجلیات اولیه چنین وضعیتی است. همچنین است شتاب‌زدگی در رشد و ارتقای شخصی بدون توجه به استانداردهای تحول کیفی و خلاق که به زعم صاحب‌نظرانی چون زیمل و باومن حاصل گسترش فرهنگ عینی مصرف‌گرا و فردگرای مدرن است و البته در کنار اینها باید به کندی‌ها و درجا زدن‌های ناشی از فقدان زیرساخت‌های اقتصادی و فرهنگی یک جامعه مدرن پیشرو، التزام به هنجارهای زمانی (وقت‌شناسی) در انطباق‌گریزناپذیر با سازمان‌ها و نهادهای مدرن، فشردگی‌های زمانی ناموزون ناشی از ضرب‌الاجل‌های شغلی در کنار ساعات آزاد بی‌برنامه و به حال خود رها شده و سرانجام به تعارض میان روال زندگی منظم و روتین قابل پیش‌بینی از سویی و فقدان مسیرهای روشن و قطعی برای آینده از دیگر سو، اشاره کرد. آنچه بیش از همه در زندگی روزمره اکثر مشارکت‌کنندگان به‌ویژه نسل‌های میان‌سال که دوران جوانی خود را در

ثبات اقتصادی دهه‌های نخست بعد از انقلاب سپری کرده‌اند، به چشم می‌خورد، وجه مکانیکی، ابزاری و عینی زمان‌بندی و نظم زمانی است که بیش از همه در زندگی شغلی افراد نمود می‌یابد و این نظم زمانی در بسیاری از موارد با بی‌زمانی و فقدان برنامه‌ریزی در سایر حوزه‌های زندگی در تعارض است.

در بستر این فضای درهم‌پیچیده از فرهنگ زمانی غالباً سنتی در بعد ذهنی و مدرن شده، در بعد عینی مشارکت‌کنندگان بسته به موقعیت‌های شغلی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، نوع زیست‌فرهنگی و پیشینه خانوادگی خود و طی برهمکنش با یکدیگر و با فرصت‌ها و محدودیت‌های اعمال شده از سوی نظام‌ها و ساختارهای کلان جامعه، زمانمندی خود را بر ساخت می‌کنند. در این میان تنها کنشگران دارای سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی قابل ملاحظه که غالباً نیز متعلق به خانواده‌های اصیل اصفهانی هستند، دارای مظاهر کارآمدتر زمانی همچون پیوستگی و استمرار حرکت در مسیرهای معطوف به پیشرفت فردی یا معطوف به ارزش‌های متعالی و جامعه‌مدارند. همچنین تلاش جهت کنترل سرعت خود و جهت‌گیری معطوف به آینده را نیز فقط در بین این گروه از کنشگران می‌توان دید که البته در اینجا نیز کمابیش در اثر ضعف‌های ساختاری و رکودهای اقتصادی در جامعه، دچار فرسایش زمانی شده و در پرتو حوادث اجتماعی و اقتصادی نامطلوب، با سوق یافتن تدریجی به زندگی یکنواخت و روزمره در زمان حال، از چشم‌انداز آینده مبهم اجتناب می‌شود. این روند در بین کنشگرانی که فاقد منابع و فرصت‌های لازم هستند و دغدغه معیشت آنها را از ادامه مسیر بازداشته، آشکارتر و پر دامنه‌تر است. افرادی نیز که پایگاه اقتصادی اجتماعی و شغلی پایین‌تری دارند و معمولاً فرزندان خانواده‌های مهاجر هستند، از بدو جوانی زندگی خویش را بدون ترسیم آینده‌ای روشن و هدفمند در مسیر پیشامدهای تصادفی پیش می‌برند و دغدغه معاش مانع طرح‌ریزی یک زمانمندی کارآمد در آنها می‌شود. نسل جوان نیز بیش از هر چیز متأثر از مصرف‌گرایی و فردگرایی فزاینده در زندگی شهری کنونی، خوش‌بودن در لحظه را به در پیش گرفتن مسیر هدفمند و کامروایی معوق ترجیح می‌دهند و این البته به بی‌ثباتی شغلی و ناامنی اقتصادی کنونی در جامعه نیز دامن می‌زند. در این میان هرچند بیشتر مشارکت‌کنندگان دارای آگاهی زمانی هستند و به تدریج زمانمندی ناکارآمد خود را به چالش می‌کشند، اما تعداد اندکی از آنها در عمل قادر به تغییر و بهبود زمانمندی خویش هستند.

تغییرات ناموزون جامعه باعث می‌شود حرکت کنشگران در ریتم‌های زمانی نامنظم بین پیشرفت و سکون، ظهور و غیاب ریتم‌ها و به عبارتی زمان پرتنش ادامه یابد و اگر فاقد منابع و فرصت‌های لازم برای تثبیت زمانمندی خود و حرکت در مسیر پیشرفت باشند، این سرگردانی

زمانی ماندگار شده و کنشگر را در حرکتی چرخه‌ای به عقب‌ماندگی بیشتر خواهد کشاند. بر طبق نتایج تحقیقات موجود، در کشورهای دارای نظام توتالیتر، دولت اصلی‌ترین منبع افزایش ظرفیت حرکت و پویایی شهروندان است. در این زمینه، علاوه بر اشارت مستقیم آرمگان و همکاران (۲۰۰۶) به نقش پدرسالارانه دولت (بوردیو ۲۰۰۰: ۲۲۲)، نیز ضمن تاکید بر دولت به مثابه بانک مرکزی سرمایه نمادین که افراد بیش از هر چیز با تکیه بر آن می‌توانند موقعیت اجتماعی خود را تثبیت کنند و از حس عدم قطعیت و افتادن در زمان حادثه اجتناب ورزند، اشتغال را نیز یکی از پایه‌های اصلی درگیری در بازی زندگی با زمان می‌داند که فقدان آن «آینده منفعلانه» و «زمان مرده»، یعنی زمان آزاد بی‌هدف و بی‌معنا را برای افراد بیکار رقم می‌زند.

در مجموع می‌توان گفت، برهمکنش مشارکت‌کنندگان با مجموعه ساختارهای ناکارآمد شکل گرفته از سوی دولت فربه، از جمله بوروکراسی فرسایش‌دهنده زمان، گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی بدون ایجاد زیرساخت‌های فرهنگی لازم که استفاده نادرست از آنها، مثل پرسه‌زدن بی‌هدف در فضای مجازی، موجب هدررفت بیشتر زمان می‌شود. رکود اقتصادی و بیکاری، نابرابری در توزیع منابع و فرصت‌ها و شکاف نسلی نیز زمانمندی ناکارآمد و توسعه‌زدا را تشدید می‌کند. از دیگر سو، نوع نظام معنایی افراد از زمان و رفتارهای مرتبط با آن نقش بسزایی در ایستایی یا پویایی خود و جامعه دارد. فقدان زمانمندی توسعه‌مدار مانع مشارکت کارآمد افراد در فرایندها و سیاست‌گذاری‌های کلان توسعه و به چالش کشیدن ضعف‌ها و نارسایی‌های موجود در این سیاست‌گذاری‌ها می‌شود و بدین ترتیب نابرابری‌ها و مسائل آسیب‌شناختی حاصل از روندهای توسعه‌ای ناقص و ناکارآمد بازتولید می‌شوند و جامعه در چرخه باطل و بازتولیدشونده‌ای از توسعه‌نیافتگی گرفتار می‌شود.

تحلیل زمانمندی توسعه‌مدار راهبردی نوین را در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های معطوف به توسعه پیش روی سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان قرار می‌دهد. فقدان مدیریت زمان و اتلاف بی‌رویه آن در سازمان‌ها، فقدان چشم‌انداز توسعه همگانی جامعه در طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی از سوی سرمایه‌گذاران و کارآفرینان، فقدان آینده‌نگری و نبود دغدغه برای نسل‌های بعدی که تماماً منجر به اتلاف منابع طبیعی و تخریب محیط زیست شده است و امثال اینها همگی از مصادیق زمانمندی ناکارآمد و نهادینه‌نشدن اهمیت زمان و زمانمندی در فرایند جامعه‌پذیری و به تبع آن در سطوح کلان ساختاری و مدیریتی است. در این راستا ترویج اهمیت زمان و زمانمندی در برنامه‌های آموزشی و تربیتی، نهادینه کردن هنجارهای مربوط به وقت‌شناسی و تعهدات زمانی در فرهنگ و زندگی روزمره، کنترل نوسانات اقتصادی و

فراهم نمودن ثبات اقتصادی و شغلی برای جوانان جهت گشوده‌تر ساختن افق‌های زمانی و تقویت چشم‌اندازهای زمانی معطوف به آینده در آنها، از جمله راهبردهایی در جهت تقویت و گسترش زمانمندی توسعه‌مداران در جامعه است.

پی‌نوشت:

(۱) منظور از نوستالژیک یک احساس غم‌انگیز همراه با شادی به اشیا، اشخاص و موقعیت‌های گذشته است (بومی: آینده نوستالژیک، ۲۰۰۲).

منابع

الف) فارسی

- برگر، پیتروال و لوکمان، توماس (۱۳۸۷). *ساخت اجتماعی واقعیت (رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت)*، ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: علمی و فرهنگی.
- پالمر، ریچارد (۱۳۷۷). *علم هرمنوتیک: نظریه تأویل در فلسفه‌های شلایرماخر. دیلتای، هایدگر، گادامر*، ترجمه محمدسعید حنایی کاشانی، تهران: هرمس.
- تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۹۱). *بازشناسی تحلیلی نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی مدرنیته در گذار: نسل دوم (۱۹۶۰-۱۹۱۸)*، تهران: علم.
- جلایی پور، حمیدرضا (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی ایران: جامعه کژمدرن*، تهران: علم.
- چناری، مهین (۱۳۸۶). «مقایسه هوسرل، هایدگر و گادامر با محک روش‌شناسی»، *پژوهش‌های فلسفی-کلامی*، دانشگاه قم، سال نهم، شماره ۳۴: ۱۳۸-۱۱۳.
- زاهدی، محمدجواد (۱۳۸۶). *توسعه و نابرابری*، تهران: مازیار.
- قاضی‌مرادی، حسن (۱۳۷۸). *در پیرامون خودمداری ایرانیان: رساله‌ای در روانشناسی اجتماعی مردم ایران*، تهران: ارمغان.
- قانع‌راد، محمدامین (۱۳۸۹). «اوتوپای مشارکتی در نظریه چندفرهنگی آینده‌اندیشی»، *آیین*، شماره ۳۲ و ۳۳: ۷۱-۶۰.
- گوروویچ، ژرژ (۱۳۴۸). *جبرهای اجتماعی و اختیار یا آزادی انسانی، گامی فرارپیش در پهنه مطالعه جامعه‌شناختی تکاپوها و پیشروی‌های آزادی*، ترجمه حسن حبیبی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- لوفور، هانزی (۱۹۸۷). «هر روز و روزمرگی»، ترجمه سولماز حسین‌یون، *فرهنگ امروز*، ۲۵ دی‌ماه ۱۳۹۳، شناسه خبر: ۲۷۳۷۳. www.farhangemrooz.com
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲). *ضد روش (منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی)*، تهران: جامعه‌شناسان.
- میرزایی، حسین (۱۳۸۵). *بررسی جامعه‌شناختی فردگرایی در ایران*، رساله دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران.
- هایدگر، مارتین (۱۳۹۲). *هستی و زمان*، ترجمه سیاوش جمادی، تهران: ققنوس.

ب) لاتین

- Adam, B. (1995). *Timewatch: The Social Analysis of Time*. John Wiley & Sons.
- Adam, B. (2006). "Time". *Theory. Culture & Society. Time & Society*. Vol.23. No.(2-3): 119-138.
- Armagan, Sungu et al. (2006). "Temporality in Negotiations: A Cultural Perspective". In *National Culture and Groups* (115-145). Emerald Group Publishing Limited.
- Ashkanasy, N. Gupta, V. Mayfield, M. & Trevor-Roberts, E. (2004). "Future orientation". In R. House, P. Hanges, M. Javidan, P. Dorfman, & W. Gupta (Eds.), *Culture leadership and organizations: The GLOBE Study of 62 Societies*, Thousand Oaks, CA. SAGE: 282-342.
- Bauman, Zygmunt (2007). *Consuming Life*. John Wiley & Sons.
- Bergman, Warner (1992). "The problem of time in sociology: An overview of the literature on the state of theory and research on the "sociology of time", 1900-82". *Time & society*. Vol.1. No.1: 81-134.
- Bourdieu, P. (2000). *Pascalian Meditations*. Oxford: Polity Press.
- Campbell, Tom (2013). "The temporal horizon of the choice: Anxieties and banalities in time. modern and liquid modern". *Thesis Eleven*. Vol.118. No.1: 19-32.
- Carmen, Leccardi (2012). "Young people's representations of future and the acceleration of time: a generational approach". *Diskurs kindh eits-und jugendforschung*. Vol.7. No.1: 59-73.
- Clancy, C. A. (2014). "The politics of temporality: Autonomy, temporal spaces and resoluteness". *Time & Society*. Vol.23. No.1: 28-48.
- Cohn, H. (2002). *Heidegger and the Roots of Existential Therapy*. London: Continuum.
- Connolly, William E. (1999). *Why I Am Not a Secularist*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Cottingham, John (2009). *Happiness, temporality meaning* in Lisa Bartolotti (ed). philosophy and happiness. London: Palgrave.
- D'Alessio Marisa, Angela Guarino, Vilfredo De Pascalis, and Philip G. Zimbardo (2003). "Testing zimbardo's Stanford time perspective Inventory (STPI)- short time (An Italian study)". *Time & society*. Vol.12. No.(2/3): 333-347.
- Edensor, T. (2010). *Geographies of Rhythm: Nature, Place, Mobilities and Bodies* (Farnham: Ashgate).
- Edensor, T. J. (2010). *Geographies of rhythm: Nature, place, mobilities and bodies*. Burlington-USA: Ashgate.
- Ernstes, Amy Marie (2012). *Quality time: A exploration of subjective temporality*. A thesis submitted to the faculty of the graduate school at the university of North Carolina at Greensboro.

- Güell, P. and Yopo, M. (2016). "The subjective texture of time. An exploratory and empirical approach to time perspectives in Chile". *Time & Society*. Vol.25. No.2: 295-319.
- Gurvitch, G. (1964). The Time Scales of Modern Societies. In *The Spectrum of Social Time* (129-141). Springer. Dordrecht.
- House, R. J. Hanges, P. J. Javidan, M. Dorfman, P. W. & Gupta, V. (Eds.) (2004). *Culture. leadership, and organizations: The GLOBE study of 62 societies*. Sage publications.
- Iparraguirre, Gonzalo (2015). "Time, temporality and cultural rhythmic: An anthropological case study". *Time & society*. Vol.25. No.3: 1-21.
- Julkunen, Raija (1977). "A contribution to the categories of social time and the economy of time". *Acta Sociologica*. Vol.20. No1.
- Lawson, Tony (2014). Chapter 2: "A speeding up of the rate of social change? Power, technology, resistance, globalization and the good society". In *Late Modernity* (21-47). Springer. Cham.
- Liao, F Tim, Beckman, J. Marzolph, E. Riederer, C. Seyler, J. Schmelkin, L. (2013). "The social definition of time for university students". *Time & Society*. Vol.22. No.1: 119-151.
- Longo, Maria Eugenia (2015). "Youth temporalities and uncertainty: Understanding variations in young Argentinians' professional careers". *Time & Society*: 1-26.
- Parkins, W. (2004). "Out of Time". *Time & Society*. Vol.13. No.2-3: 363-382.
- Pietkiewicz, Igor. Smith, Jonathan. A. (2012). "A practical guide to using interpretative phenomenological analysis in qualitative research psychology". *Psychological Journal*. Vol.18. No.2:7-14.
- Rosa, Hartmut (2009). *High-Speed Society: Social Acceleration. Power and Modernity*. Penn State Press.
- Rosa, Hartmut (2015). *Social acceleration: A new theory of modernity*. Columbia University Press.
- Scaff, Lawrence A. (2005). "The mind of modernist: Simmel on time". *Time & society*. Vol.14. No.1: 5-23.
- Schoneck, N. M. (2015). "Europeans' work and life- out of balance? An empirical test of assumptions from the "acceleration debate". *Time & Society*. Vol.27. No.1: 1-37.
- Sircova, Anna et al. (2014). "A Global Look at: Time A 24-Country Study of the Equivalence of the Zimbardo Time Perspective Inventory. *SAGE*. Vol.4. No.1: 1-12.
- Vostal, Filip (2014). "Thematizing speed: Between critical theory and cultural analysis". *European Journal of social theory*. Vol.17. No.1: 95-122.
- White, L. T. Valk, R. & Dyalmy, A. (2011). "What is the meaning of "on time"? The sociological nature of punctuality". *Journal of cross-cultural psychology*. Vol.42. No.3: 482-493.

Archive of SID